

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

## در راه جنگ ولاف صلح

گفتگویی با دو تن از نویسندگان روزنامه‌ی واشنگتن پست اصرا رواظها ر علاقه کرده است که "ایالات متحده همچنان به مساعی خود در راه ایجا دروا بط "با لقه دوستانه" با عواملی درون رژیم اسلامی ادا مه دهد" ونسبت به شایعات موجودی اعتنایمات، بگمان شامیر" ادعای دولتهای عرب، نظیر مصر و اردن مبنی بر اینکه حساودت اخیرا را مریکا در منطقه لطمه وارد آورده، سخت مبالغه آمیز است."

نخست وزیر اسرائیل معتقد است "کشورهای ما ننداردن و مصر تلاش می کنند با تحمیل "عده یغنه" بر سر واشنگتن و بعنوان جبران مافات، از کمک های بیشتر مریکا در زمینه های نظامی و اقتصادی برخوردار شوند."

بقیه در صفحه ۲

### همه در خدمت جنگ

### و جنگ در خدمت ایت الله

یک روزنامه معتبر سوئیسی، در تفسیری پیرامون درهم تنیدگی جنگ خلیج فارس، جنگ داخلی لبنان و گروگانگیری در این کشور از جمله نوشته است: با رژیم ملاحا در تهران اگرچه می توان معامله های نان و آب داری انجام داد، ولی با آن نمی توان مذاکره کرد. همین روزنامه می افزاید: البته نمایندگان رژیم تهران بر سر میز مذاکره می نشینند، اما فقط برای آن که سلاحهای مورد نیاز برای ادا مه جنگ را بدست آورند.

بقیه در صفحه ۳

## نیروهای سوری در بیروت

به دقت اوضاع را زیر نظر دارند؟ تاکنون فقط مسیحیان لبنان، و در رأس آنها جمیل رئیس جمهوری و کامیل شمعون وزیر دارائی، ناخرسندی خود را از بیاز آمدن سوریها اعلام داشته اند، و تاکنون فقط فلسطینی های طرفدار عرفات، آمدن سوریها را تهدیدی برای خود احساس کرده اند. شیعه های امل که با دروزیها و کمونیست های لبنان می جنگیدند، هر دو ورود سربازان سوری را خوشامدگفته اند.

بقیه در صفحه ۴

اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در آستانه ی دیدار خود از واشنگتن، در



چه زنده باشیم و چه زنده نیابیم امیدوارم، و بلکه یقین دارم، که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه را اقتدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسند.

دکتر مصدق (ارنط ۲۰، آبر ۲۰، ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی)

نیروهای سوری در اوت ۱۹۸۲ به زور واقعی اسرائیل از بیروت رانده شدند، نیروهای سوری در فوریه ۱۹۸۷ به خواهش بخشی از مسلمانان لبنان، دوباره به بیروت خوانده شدند. در این پنج سال و اندی چه اتفاقی افتاده، منظره سیاه سیاه در لبنان و احوالات "خاورمیانه چه تغییری کرده است؟" اسرائیل که در ۱۹۸۲ حضور مسلحانه سوری را در بیروت تحمل نمی کرد، چرا که امروز فقط به این بسنده می کند که بگوید:

## سخنی با خود باختگان

و عکس العمل های آن در ایالات متحده، در ایران، در جهان عرب و بین متحدان غربی آمریکا بیش از آن گفته شده است که ما نیازی به تجدید مطلع داشته باشیم. پس از بر ملا شدن ناخواسته موضوع، دوطرف معامله، هر یک با شتاب به توجیه عمل خود پرداختند. ولی هیچکدام در تلاش خود توفیقی نیافتند. نه آقای هاشمی رفسنجانی با همه تردستی آخوندی خود توانست بر دورویی وریاکاری سیاست جمهوری اسلامی پرده ای بکشد و نه آقای رونا لدریگسا ن موفق شد خموش و عصیان ملت آمریکا را در برابر دوگانگی سیاست آشکارا و مخفی کاخ سفید فرو بپاشد.

آقای رفسنجانی با بی پرواگی شناخته شده اش پس از تکذیب مشا رکت در مذاکرات با مک فارلین، قریبا دپیروزی سرداد که: "قدرت های جهانی علی رغم اینکه زمانی در صدد بودند ما را با بگوت کنند، اکنون برای ایجا در رابطه با ما، مسابقه می گذارند."

بقیه در صفحه ۳

## نیروگاههای هسته ای بوشهر

ساختمان آنها انجام شده، قرار بود در حدود سال ۱۳۶۰ تکمیل گردد و به شبکه سراسری برق کشور بپیوندد.

اگر نیروگاههای هسته ای بوشهر به بهره برداری می رسید، گام بزرگی در راه استفاده مسالمت آمیز از تکنولوژی هسته ای برداشته شده بود. ولی انقلاب اسلامی در نیروگاههای هسته ای و تکنولوژی مرتبط با آن همان گونه خصمانه می نگریست که در شبکه راه آهن شهری، رژیم که از انقلاب اسلامی برآمده بود، می خواست برق رایگان به مردم بدهد، ولی نمی خواست این بـسـرق در نیروگاههای هسته ای تولید گردد، می خواست رفت و آمد در شهرها را رایگان کند، ولی نمی خواست مترو در شهر چند میلیونی تهران ساخته شود. انگار که شبکه راه آهن در بیرون شهر چیزی است و در درون شهر چیزی دیگر، انگار که شبکه راه آهن بر روی زمین چیزی است و در زیر زمین چیزی دیگر.

بقیه در صفحه ۴

## حزب الله بیروت

### در سکوت مرگ

در صفحه ۴

در ربع چهارم قرن بیستم هنوز افرادی هستند که در پرده پندار دوران سرآمده تعیین سرنوشت ملت های جهان سوم به وسیله قدرت های بزرگ، مانده اند. اینان که ادعای سیاست شناسی نیسز دارند، در ماجرای رسواگی فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی - که ایران گیت لقب گرفت - فرصتی یافتند تا باز جرحه ای از زهر فلج کننده ایاس به کام هموطنان ساده اندیش ما بریزند.

آرزوی کنیم که انتشار گزارش کمیسیون "تاورد" که سارا این مبادله فضا جت با را بر ملا ساخته است، عاقبت آنها را که بر اثر تلقین این مدعیان سیاست شناسی، روحیه را سخت باخته بودند، بخود آورد و واقعیتی که ما، از آغاز جرم به دلیل و برهان بر آنها عرضه میداشتیم و امروز گزارش تفصیلی "تاورد" بر آن مهر تائید میزند قوت قلبشان را به آنان بازگرداند. دربارها جکایت این بسنده بستگان

یکی از نخستین قربانیان انقلاب اسلامی، نیروگاههای هسته ای کشور بود که در سال ۵۷ نزدیک به هشتاد درصد

حسینی مکان

## قسامه

سالن دادگاه عالی جنائی کاخ دادگستری نزدیک به نیم قرن شاهد برگزاری محاکمات متعدد بوده است. زیر سقف این تالار شکوهمند و پرا بهت، اشخاص مختلفی از وزیران و امیران نامی گرفته تا سبزه کاران گمنام بر کرسی اتیان نشسته و محاکمه شده اند. کسی نمیتواند بگوید در تمام این محاکمات ضوابط قانونی دقیقا مراعات شده و احکام صادره مبتنی بر اصول عدالت بوده است ولی چه کسی فکرمی کرد که دادگستری ایران بدانجا برسد که در تالار دادگاه عالی جنائی، یک محاکمه پرسرو صدا برگزار شود و پس از دو سال تحقیق و تدقیق و با جوی و بسا ز- پرسی و دادگستری، دادگاه مسئولیت صدور رای را از خود سلب و به "قسامه" محول کند.

بقیه در صفحه ۱۲

## بقیه از صفحه ۱

قابل تامل است که در ماههای پیر-هیا هوی اخیر، در پی کشف معاملات پشت پرده با رژیم اسلامی، زما مداران اسرائیل و دست اندرکاران کاخ سفید با تفاهت کوشش کرده اند تا نقش اسرائیل در مجموعه ای اتفاقات افزون تر از نقش یک "دوست" یا یک "کمک دهنده" جلوه نکنند و در عوض این نظریه بیفتد که: آنچه رخ داده محصول نظر مستقل طراحان امریکائی بوده و اسرائیل جز در حاشیه ها قدم برداشته است.

تعبیر اسحق را بین وزیر دفاع اسرائیل در این باره بیش از اندازه به "ملح سیاست" آمیخته است. زیرا ضمن تاکید بر لزوم گسترش ارتباط با رژیم اسلامی به "استدلال" غریبی متوسل میشود که از یک عنصر آزموده و سیاسی نا منتظر است. میگوید: "امریکا همواره به ما توصیه کرده است که با دشمنان خود از در صلح در آئیم - با کشورهای عربی رفتار صلحجویانه تری داشته باشیم و از تباط در گفتگو با آنها دریغ نکنیم" - به نتیجه گیری توجه کنید: "از این رو امری طبیعی است اگر ما کوشش کرده ایم با ایران که سخت گیرترین دشمن ما و امریکا است روابطی برقرار کنیم - و توضیحی نداده است که چرا این توصیه و خیر اندیشی را تنها در حق "سختگیرترین دشمنان" بکار بسته و از دیگران غفلت کرده است و بهر حال عصاره نظر این است که در این زمینه نیز اقتدا به طلب و توصیه امریکا شده است.

شیمون پرز (نخست وزیر سابق و وزیر خارجه فعلی اسرائیل) هم بارها گفته است: "آنچه ما در زمینه انتقال اسلحه به ایران و آزادی گروگانهای امریکائی انجام داده ایم، اجابت در خواست دوست بوده است و هر کس بجای ما بود رفتارش جز این نمی بایستی بود."

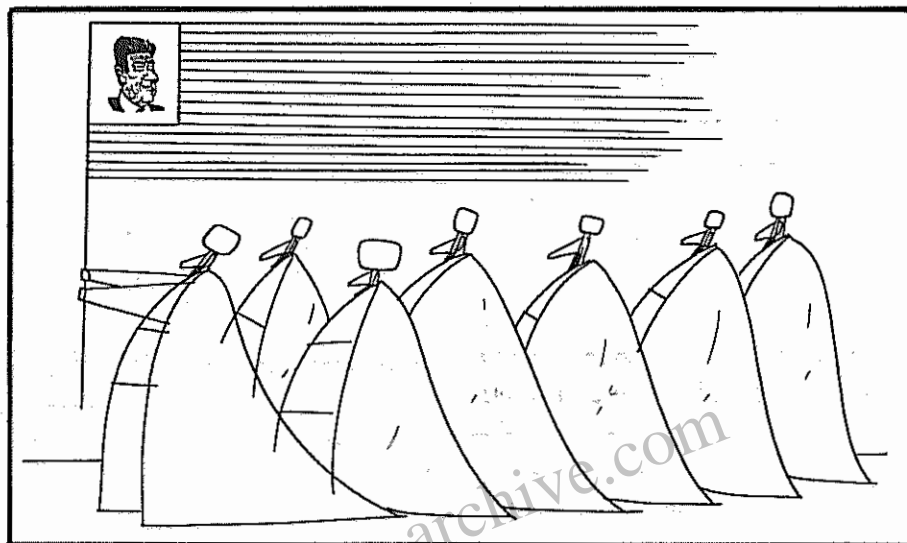
اسحق شامیر منما "در همان گفتگو با نویسندگان واشینگتن پست یادآوری کرده است که: "کمکهای اسرائیل برای ارسال اسلحه به ایران، به تصویب و نرسیده و این سازمانها و چندین سازمان اطلاعات وسیعی نداشته است" که البته ادعای بی وور نکردنی است، چرا که بقول گزارشگران واشینگتن پست: "در آن ایام که اسرائیل راه را برای انتقال اسلحه امریکائی به ایران هموار میکرد اسحق شامیر پست معاونت نخست وزیر و وزارت امور خارجه را بعد از مدت و در کار بیننده ای ائتلافی (لیکود-کارگر) یکی از سه وزیر موثروما حین نظر در تصمیمات حساس محسوب میشد. "و اما در آن قسمت که به با زتاب امریکائیها منتهی میشود، رونالد ریگان نیز پس از افشاء حسودت پنهانی دشمنان "اصرا ردا شده است که حضور اسرائیل حتی در ساده ترین عملیات مربوط به دوستداری تهران و واشنگتن از زبانها بیفتد و به همین دلیل در اولین کنفرانس مطبوعاتی به پرسشهایی از این گونه که: "آیا کشورتالی نیز در این زمینه ها با امریکا مشارکت داشته

## در راه جنگ ولاف صلح

است؟

به تکرار و با قاطعیت هر بار با سخن منفرسی می دهد ولی زیرویم بازی از ابتدا چنان بر ملاست که بیست و چند دقیقه پس از پایان کنفرانس مطبوعاتی "اصلاحیه ای" میان خبرنگاران تقسیم میشود به این مضمون که: "سخنان رئیس جمهوری آن جا که به حضور یک کشور ثالث اشاره شده است بدینوسیله تصحیح و اضافه میشود که در اجرای برنامه، کشور دیگری هم با ایالات متحده همگام بوده است" و البته در این اصلاحیه هیچ نام و نشانی از کشور ثالث

آن ها به مطبوعات و راه و دیو ها و تلویزیونها نشت کرده به صراحت آمده است که "رئیس جمهوری مدتها در مقابل پیشنهاد فروش اسلحه ایستادگی نشان میدهد ولی با پیگیری و فشاری اسرائیل و آن گروه از شورای امنیت ملی که تحت تاء شیر القاطات اسرائیل (براه آمده اند)، رفته رفته رئیس جمهوری نیز به جرگه موافقین می پیوندد و به شرط حفظ اصول پنجاهگاری و دورنگاهدان مسئله از زانو و بهی دید و شنید رهبران کنگره، دست (سیا و شورای امنیت ملی) را در



اجرای طرح یا زمی گذارد. و بدینگونه به ابتکار و تحریک اسرائیل و بخلاف رای دوتن از وزیران کابینه که قانونا "اعضاء" دانشی" شورای امنیت ملی محسوب می شوند برنا ما ارتباط با تهران به مرحله اجرا میرسد.

شاهد دیگر برای این گونه القاطات، این است که اسرائیل از همان ابتدای جنگ در تاء مین سلاح برای رژیم اسلامی نقش فوق العاده موثری بازی کرده و هر بار که از این باب با اعتراضی روبرو شده و در برابر دلایل غیر قابل انکار راه فراری نجسته، آشکارا اعلام کرده است که در کلیه اقدامات خود، از جواز زدولست امریکا برخوردار بوده و در هیچ زمینه ای قدمی خلاف تعهدات فیما بین بر نداشت است.

بنا بر صورت جلسات کنگره، یکبار روزیبر مورخا زجه امریکا، شولتز، صریحاً از اسرائیل خواسته است تا ادا مهی ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند و اسرائیل ناچار به این درخواست گردن می نهسد ولی در همان حال از راههای "غیر مستقیم" به عملیات خود برای رساندن سلاح به رژیم اسلامی ادامه می دهد.

واقعیات گواهی می دهند که اسرائیل به قصد القاء نظر خود به کاخ سفید، بیش از هر عا ملی، از حساسیت ریگان در قبال مسئله گروگانها سود جست است.

آخرین مدرکی که بتا زگی در مطبوعات امریکا ظاهر شد، یادداشتی بود از مذاکرات بوش معاون رئیس جمهوری،

با امیرام نیر مشاور شیمون پرز در مورد تروریستی. بموجب این سند که عیناً "در روزنامه واشینگتن پست" بجا پرسیده است: "دو طرف به این نتیجه رسیده اند که برای آزادی گروگانها باید با عناصر (رادیکال) رژیم کنار آمد، زیرا انجام این امر از توان عناصر معتدل و میانه رو خارج است"، همین خود دلیل روشنی است که مسئله گروگانها (احتمالاً) در آستانه ای انتخاب است (کنگره) تا چه حد زدیدگاه رئیس جمهوری و معاونان و حساسیت یافته است و در عین حال نشان میدهد که چگونه در تمام جزئیات، اسرائیل نقش را هموارا یزن اول را بازی کرده است.

با اینهمه اگر تمامی این مدارک و شواهد و نتایج با جزئیات و ها و اعتراضات دلالتان عرب و اسرائیلی و واسطه های جمهوری اسلامی را نادیده بگذاریم و بگذریم و حتی بپذیریم که واشینگتن مستقلاً و بی نیاز از رایزنیها و توصیه های تل آویوا اقدام کرده است، معجزات سفارشها و تاء کیده های مکرر دولتمردان اسرائیلی به اثبات لزوم روابط هر چه گسترده تر با رژیم اسلامی منطق اینگونه پرسشها را قوی میکند:

- این علاقه مغربی که (فرا تر از گرایشهای سیاسی) و بسود نزدیکی با رژیم آیت الله، روز بروز در حکومت اسرائیل قوت گرفته است به چه هدفی تعلق دارد و از کجا ما به میگیرد؟  
- چه عا ملی اسرائیل را برانگیخته است تا در این راه امریکا را نیز بدنبال خود بیاورد؟

این پرسشها اهمیت و حساسیت بیشتری می یابند وقتی در قبال مسئله جنگ با دو تعبیر "ملا" متضاد - تعبیر اسرائیلی و تعبیر امریکائی - آمیخته میشوند.

پس از افشاء معاملات پنهانی، رونالد ریگان در اولین پیام رادیوئی تلویزیونی و نیز در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود، در اثبات چند نظر صرار داشت:

۱ - ارتباطات تنها (کل رژیم) که تنها با عناصری خاص درون رژیم تقویت آنها انجام گرفته است.

۲ - در تحویل سلاح نه آزادی گروگانها بلکه بطور عمده و اساسی، تقویت جناح میانه رو و "لا" دستیابی به صلح و خاموش ساختن جنگ پر کشتار هفت ساله و درهم شکستن کانونهای تروریستی، مقصد و مقصود اصلی بوده است.

حالا با دیدن در رابطه با جنگ که آقای ریگان به فرونشاندن آن سخت باسراز علاقه کرده است، انعکاس اسرائیلی و شخصیت های سیاست گذاران چه بوده است؟

قریب یکسال پیش یعنی آن زمان که هنوز نشانی از دوستداری زیرزمینی در میان نبود و رونالد ریگان پی در پی بر سیاست انعطافنا پذیر یا لات متحده در برابر تروریسم و رژیم همسایه تروریست پرور و آنجمله (جمهوری اسلامی)، شاد می آورد و البته آقای

# سخنی با خودباختگان

بقیه از صفحه ۱

آقای ریگان با ناشیگری و سادگی یک کابوی گفت که: غرض از فروش اسلحه ایجاد رابطه با عناصر صهیونیستی و ملاحظاتی ژئواستراتژیک بوده است. عکس العمل مردم ایران - حتی باقیمانده معتقدان آقای خمینی - با همه فشاری که برای خفه کردن سروصدای اعتراض وارد آوردند، از مرزها گذشت و به مصفا ت مطبوعات بین المللی رسید. بگیسر و ببندهای گسترده حتی در صفوف پاسداران و حزب اللهی های متعصب، پیماندا برآزخشم علنی مردم به این طرازی آخوندهای حاکم بود.

با زتاب ادعای آقای ریگان نیز در تشکیل کمیسیون های مختلف از جانب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و همین کمیسیون تا ورمتجلی شد. شایدهنگامه گروه های که این توجیه بی منطق و بی پایه را با پذیرفتند، همان فرضیه پروردان ایرانی سیاست مقیم کناره های تا میزوس و سواحل کالیفرنیا بودند که ناگاه زمین زیر پایشان لرزید و نا له و نده عزا سرداندند. بخصوص اینکه هر روز آفتاب را ز معاملات دیگر سوداگران و مرگ فروشان از شرقتا غروب عالم، موجب تا زه ای برای تشدید عقده حقارت آنان شد: دیگر چه میدی؟ وقتی آمریکا قدر قدرت و بال طبیع و ایستگان آن، با بگفتگو و دوستی را با عناصر صهیونیستی بازمیکند، کدام نیروی است که دیگر بتواند اندیشه براندازی حکومت آخوندی را در میخلسه خود خوردهد؟

این عکس العمل آنان نه غیر منتظره که در راستای طرز تفکر و برداشتن از واقع سیاسی جهان بود. مبداء حرکت آنان فلسفه قدرت سرنوشت ساز و غیر قابل احتراز کشورها ی بزرگ است. اینان اگر کسی میزدند و حیانا حرکتی می کردند، بعد از سال همتا با اعتقاد در اسخ به این امر بود که قدرت های غربی چون محمدرضا شاه را مداخله و آسایش خود دیدند، یک روز در گوا دلوب نشستند و تصمیم به روانه کردنش گرفتند. خمینی را بجایش منصوب کردند، چون اکنون خمینی مداخله و آسایش آنهاست با طبیع روزی او را بر میدارند و روزی سر بریزند و حرف شنو تر بجایش میگذارند. مسئله این بود که در آن روز آنها را از قلم نیندازند. اما حالا چه میشود؟ حالا که میگویند بعلت موقعیت استراتژیک ایران، باید با تشیینا میان سه رو احتمالی خمینی کناره آمد، پس موضوع گوا دلوب جدید منتفی است و باید نا مه تعزیت آن مملکت را بنویسیم.

خوشبختانه دست این سیاست بازان از دام اکثریت مردم گرفتار و مصیبت زده ایران، بعلت بعد مسامت کوتاه بود و گرنه از این شوکران نومیدی جام آنها را نیز بی نصیب نمی گذاشند. ما آنچه امیدزیا دی به بهبود قطعی این بیماران سیاسی و مبتلایان به عقده حقارت بلکه عقده هیچ بودن، نیستیم و یقین داریم که اگر هزار دلیل و برهان خلاف اعتقاد با گریشان با و ریم و اگر آقای ریگان به همان انجیل مهور سوگند یاد کند که در این باب حسابها با ایشان غلط است در اعتقاد به جسم و جان عین شده شان اشری نندارد ولی در این مورد میتوانست تلاش در جهت تصحیح موقت خط سیرشان بعمل آورد و لا اقل عجلانه بر تشییت حکومت آخوندی حکمما درنگند.

در گزارش کمیسیون تا ورکه در این هفته بصورت کتابی نسبتا قطور در ایالات متحده منتشر شد، پس از یادآوری تقابن تحویل هر محصول اسلحه با آزادی یکی از گروگان ها، به صراحتی که جای هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد، عینا و کلمه به کلمه آمده است:

"هدف از فروش اسلحه به ایران به نحو کامل با رز، حصول آزادی گروگان های آمریکا می بوده است، نه یک نزدیکی ژئواستراتژیک".

و اگر فراموش نکرده باشید ما در همان مرحله نخستین پرده گشایی از زاسر - بسته معاملات، نوشتیم:

"پرزیدنت ریگان تنها به منظور آرام کردن افکار عمومی است که به این ماجرا جنبه سیاسی داده و میگوید که تصادف آمریکا

بقیه از صفحه ۱

درواقع، جنگ یگانه راه اصلی است که خمینی برای ادامه حیات رژیم خود می پیماید، همه چیزهای دیگر فقط به منزله راههایی فرعی است که باید به این راه اصلی ببیوندند تا در رژیم تهران، علت وجودی پیدا کنند و جوا زیودن بدست آورد.

این تنها موردی است که رژیم به شعراهای خشک و خالی بسنده نمی کند: اقتصاد در خدمت جنگ، ادارات در خدمت جنگ، آموزش و پرورش در خدمت جنگ - خلاصه همه چیز کشور، از نیروی انسانی گرفته تا منابع مادی، در خدمت جنگ، و جنگ در خدمت حکومت آیت الله. همه کس و همه چیز در کشور باید به خدمت کنند، تا جنگ بتواند به خدمت حکومت خمینی ادامه دهد.

اینکه آقای خمینی می گوید در این جنگ بردو باخت مهم نیست، بلکه مهم این است که به اصطلاح به "تکلیف" یعنی ادامه جنگ، عمل شود، از روی مطسبه است. برای اوتنها محاسبه ای که باید بنای کار را بر آن گذاشت این است که جز جنگ راهی برای ادامه این حکومت نیست. صلح، هر قدر هم که تا دلانه باشد و بر طبق هر شرایطی که صورت پذیرد، نمی تواند از سوی او پذیرفته شود. زیرا شرط ادامه حکومت خمینی در آن نیست، و این برای آیت الله البته بی هیچ گفتگویی شرط اصلی و مهمترین شرط است.

آیت الله اگر بتواند فقط در صد کوچکی از آنچه را که در صلح بدست آمدنی است، در جنگ بدست آورد، با زهمراه جنگ را ادامه

# همه در خدمت جنگ

## و جنگ در خدمت آیت الله

صلح سخنی می گویند تا در برابر فشار شدیدجا معامتیازی داده باشند، بیدرنگ در ضرورت ادامه جنگ سخنهای می سرایند.

و بتازگی میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم، برای آن که بیش از دیگران مطابق خواش دل "رهبر" سخنی گفته باشد از جنگ را یک پرده بالاتر از دیگران نواخته، تا کید کرده است که جمهوری اسلامی پناهاها را فقط برای این جنگ نمی سازد، بلکه برای جنگهای بعدی نیز در نظر دارد.

این سازد جمهوری اسلامی هر چند تازه است، ولی ما هیت رژیم را بهتر از همه روشن می کند. اگرها شمی رفسنجان می، سید علی خامنه ای، موسوی اردبیلی و همه موسوی های دیگر رژیم تا کنون وعده می دادند که پس از این جنگ، صلح با پیدار به منطقه بازخواهد گذشت، یکی از این موسوی ها، موسوی نخست وزیر می گوید که نه، این جنگ که تمام شد، جنگهای دیگری در پیش خواهد بود.

در حالی که رژیم تهران برای جنگ کنونی پیشبینی پناهاها نکرده بود، برای نخست وزیرا سلامی باید این امتیاز را قائل شده دست کم برای جنگهای بعدی از هم اکنون به فکر ساختن پناهاها افتاده است.

خواهد داد. نه به این دلیل که نمی خواهد از وسیله صلح، که وسیله ای انسانی و عادلانه است، استفاده کند؛ بلکه فقط بدین دلیل که می داند رژیم خود را در راه جنگ بیش از آن پیش برده است که برگشتی برایش امکان پذیر باشد.

از اینرو وقتی می نشیند و حساب می کند، به این نتیجه می رسد که جنگ به هر قیمتی برای صلح صرف می کند، حال آن که صلح را به هیچ قیمتی بصره نمی داند. به همین سبب نزاد و چنان که شامندان عینی بسیار گواهی می دهند، می توان از همه چیز صحبت کرد، مگر از صلح.

برای آیت الله در از ریشایی جنگ و صلح فقط یک معیار وجود دارد: امکان ادامه حکومت اسلامی او. با این معیار، هیچ بهائی، صدها هزار رکشته و میلیونها دلار خسارت، صدها هزار معلول و میلیونها آواره، چندان گزاف نیست که او را از پرداختن آن بازدارد. برای او بزرگترین عیب صلح آن است که ادامه حکومتش را ناممکن می سازد، و بزرگترین حسن جنگ آنکه وسیله ادامه این حکومت را فراهم می آورد.

از جمله به همین دلیل است که طرفیان او همه وسوسا سازند که از این بابت هیچ نقطه ضعفی نشان ندهند. به عکس، مسی کوشند در ستایش جنگ و ضرورت ادامه آن بر یکدیگر پیشی گیرند. اگر گریگا در ستایش

از افتتاح با بگفتگو و تحویل بعضی سلاح ها به جمهوری اسلامی ایجاد رابطه با هدف جلوگیری از سلطه شوروی و کمونیسم در ایران بوده است (\*)

و کمی دورتر تکرار کردیم: "ما، هما نظور که گفتیم، تحویل اسلحه از جانب آمریکا به جمهوری اسلامی را دقیقاً "بهای آزادی گروگان های آمریکائی میداندیم بیشتر". گزارش تا ور در بند دیگری متذکر می شود: "پرزیدنت ریگان تحت تا ئیرا حساس دلسوزی شدید برای گروگان ها، علییرغم مخالفت وزیر خارجه و وزیر دفاع، با پیشنهاد ایران (مبادله اسلحه با گروگان) موافقت کرده است."

ما واقعیت را بروشنی می دیدیم و این واقع بینی نه به ضمیرا قبت اندیشی خارق العاده ای نیاز داشت و نه به امدا ده ای غیبی رایج در جمهوری اسلامی. مروری بر رویدادهای تاریخ قرن حاضر کافی است که به وضوح نشان دهد که حتی در دنیای بی اخلاق امروز تحت سیطره پول و سرمایه، تجربه تلخ باج دهی به قلدرها می نظیر آدلف هیتلر در مونیخ و نتایج تزلزل و دودلی دمکراسی ها در برابر زیا ده طلبی با چواها ن فراموش شده است و کشورهای غربی از یاد نبرده اند که سکوت و سکون آنها در برابر سرور و سرداران هیتلری بهر تا ئی در سال ۱۹۳۶، الحاق آتریش به رایش سوم در مارس ۱۹۳۸ را در پی داشت و تصویب نا حیه سودت چکسواکی از طرف آلمان نازی - که نتیجه تسلیم فرانسه و انگلیس در کنفرانس مونیخ بود - به هولناک ترین جنگ تاریخ بشریت، با خرابی ها و ضایعات بسیار و ۶۰ میلیون کشته، انجام مید.

از طرفی در دنیای امروز هیچ ذمه ساد های با ورندها در که معاملات کشورهای سوداگرو دست به گریبان با پدید آمده بیکاری، با حکومت آخوندها دلیل تا عیب وجود چنین رژیمی باشد، این روابط تجاری شرق و غرب با رژیم ملایان به همان اندازه میتواند دلیل دوستی باشد که خرید و برنج و روغن را بتوان برهان

را که برای سر عقل آوردن او و تجدیدنظر در سیاست جنگ طلبانه اش بعمل آمده بی پاسخ گذاشته و همچنان به آشوب و فتنه در کشورهای همسایه، بوسیله تروریسم و ارا عاب مشغول است."

آنچه را پیش از این نیز گفته ایم تکرار می کنیم: نه آمریکا و نه هیچ دولت مشغول دیگری در دنیا - حتی دولت های سوداگری که بطمع منافع مادی سرشار با جمهوری اسلامی معامله میکنند درباره رژیم خمینی و جانشینان احتمالی آن توهمی در سر ندارند. رژیم جمهوری اسلامی امروز درجا معمه بین الخلی از همیشگی منزوی تر و منفرودتر است و لاف و گزاف آقای رفسنجان می، که "دلسوزی دولتمردان غربی برای حفظ جان گروگانها پشان را به حساب قدرت و استحکام رژیم می گذارد، هیچکس حتی خود او را فریب نمی دهد. کردن نهادن به خواست های آنها از سوی بعضی کشورهای غربی، بیش از فروتنی پلیس در برابر گانگسترهایی که در بانکی مشتریان را به گروگان گرفته اند و دعا قبت رسول و اتوموبیل و هوا پیماندا اختیارشان می گذارند، دلیلی بر قدرت و استحکام موقع اوضاع آنها نیست."

\* قیام ایران، مقاله "معامله با طایفه دزدان" شماره ۱۷۸ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶

هم میهنان عزیزا  
هر روز تلفن خبری نهفت مفاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.  
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

## نیروگاههای هسته‌ای بوشهر

نتیجه از صفحه ۱

گردان‌ها را از نظرهای بسیاری که کارگران رژیم تهران در باره نیروگاه‌های هسته‌ای کرده‌اند، دست‌کم کنیم و تا مدتی چند نمونه را بی‌سرون بکشیم، حتی یک اظهار نظر مثبت پیدا نمی‌کنیم. فرض بر این بود که ایران دارای منابع انرژی چنان گوناگونی است که ساختن نیروگاه هسته‌ای، بی‌هزینه سنگینی که برمی‌دارد، هرگز به صلاح و صرفه نیست.

کاش از دیدگاه صرفه‌جویی به موضوع می‌نگریستند، آن‌ها در پشت تکنولوژی هسته‌ای دست‌امپریالیسم و استکبار را می‌دیدند که می‌خواهد تمام جهان را به خود وابسته کند، آن‌ها روزگاری با تکنولوژی هسته‌ای و بهره‌برداری مسالمت‌آمیز از آن جزگامی فاصله

بقیه از صفحه ۱

دروزیها و کمونیست‌ها از آن‌ها نمی‌خواستند جنبش‌ها را ملحق‌کنند. بلاتنازع غرب بیروت با شد، و جنبش‌ها مل از آن‌ها تلاشی خود را در این راه، دست‌کم چنان سریع که انتظار داشت، به‌کامیابی نزدیک ندید.

در این میان حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی، که حساب می‌کرد از جنگ میان جناح‌ها در بیروت، توشه‌های بسیاری رسیدن به جمهوری اسلامی در لبنان خواهد اندوخت، نباید کمتر از فلسطینی‌های طرفدار عرفات دجا روا همه شده باشد. بی‌پایه نبوده که آیت‌الله منتظری از همان آغاز جنگ اردوگاه‌ها در بیروت، مسلمانان را از ریختن خون یکدیگر بر حذر می‌داشت. ریختن خون مسلمان به دست مسلمان که در

## حزب الله بیروت در سکوت مرگ

سه شنبه شب بیست و چهارم فوریه، بی‌یگانه حزب الله در بیروت فروریخت. سه شنبه به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، سه شنبه شب، چهل و هشت ساعت پس از ورود نیروهای سوری به بیروت به منظور خلع سلاح شبه‌نظامیان و اعاده نظم و امنیت به پایتخت لبنان، مردان مسلح حزب الله به سوی سربازان سوری آتش‌گشودند تا مانع از استقرار آن‌ها در نزدیکی پادگان فتح‌الله، دژ مستحکم حزب الله، شوند. اما سربازان سوری، بیست و سه تن از آن‌ها را بی‌درنگ بر خاک هلاک‌افکنند و پادگان را به اشغال درآوردند. دو روز پیش از این علی‌اکبر ولایتی و محسن رفیق‌دوست، وزیران امور خارجه و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی شتابزده به دمشق رفته بودند تا از حافظ اسد بخوانند دست به ترکیب حزب الله، با زوی مسلح رژیم تهران، نزنند. در پی قتل بیست و سه حزب‌اللهی، فیکارو، چاپ‌پاریس، در درشت‌ترین عنوان صفحه اول خود نوشت: تنها جمهوری بیروت، جمهوری اسلامی را نگران ساختند و بسپاری از مفسران رسانه‌های گروهی نیز نوشتند و گفتند که سوری، در اصل، به علت نگرانی از قدرت‌گیری حزب الله که

دست آورده بود، ولی امروز ساده‌دلترین مردمان نیز هیچ تردیدی در این باره ندارند که رژیم تهران در قراردهای بین‌المللی به‌کدام دیده‌می‌نگردد. دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای ایران با وجود این رژیم غیرممکن است. ملاحظاتی اعتبار کردن دولت خود، تنها می‌تواند را فعلاً از دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته محروم کرده‌اند، تکنولوژی هسته‌ای که جای خود دارد. برای کشوری چون ایران دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای جز از راه همکاری و کمک‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نیست، ولی کدام کشوری است که امروز ایران را در این راه یاری دهد؟

آخوند سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی، وقتی که به دیدار سازمان انرژی اتمی رفت گویا همه این سوابق را فراموش کرده‌باشد، بسادگی گفت: "ما در زمینه انرژی اتمی مانده‌اند سیرزمینه‌ها عقب‌نگاه داشته‌ایم." او "ملا" به‌سوی خود نمی‌آورد که خودش و همگنانش در رژیم اسلامی درباره تکنولوژی هسته‌ای و نیروگاه‌ها در گذشته‌ها چه گفته‌اند.

نداشت، آخوندها این تکنولوژی را لعنت می‌کردند، آن‌ها روزگه هشتاد درصد کارها انجام داده‌اند و عمده هزینه نیروگاه‌ها برداشته شده بود، آن‌ها به‌بانی این کار ناسزا می‌گفتند که چرا این همه خرج روی دست ملت گذاشته‌اند.

اما امروز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای فاصله بسیار گرفته است و برای ساختن نیروگاه‌ها کار را باید تقریباً از صفر شروع کرد، آنهم در حالی که قیمت‌ها از ۱۳۵۷ تا کنون چندبرابر شده است، ملاحظاتی دوباره به فکر نیروگاه‌های هسته‌ای و بهره‌برداری از تکنولوژی اتمی افتاده‌اند. ایران آن روز با اتمام قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، موافقت کمیسیون بین‌المللی انرژی اتمی را برای استفاده از تکنولوژی مربوط به

## نیروهای سوری در بیروت

فلسطینی‌ها متهم کرده بودند، دیگر درباره ولحنتی خصمانه نباشند. سوری‌ها البته در وهله نخست در صدد آن برخواهد آمدند که با قیام‌نده نفوذ عرفات را در بیروت برچینند، و این نمی‌تواند مایه خشونتی اسرائیل نباشد، زیرا اسرائیل اگر چه به گسترش نفوذ حزب الله در لبنان با دیده کنجک‌وی می‌نگردد، لیکن فلسطینی‌ها را همچنان دشمن درجه اول خود می‌داند، تا مدتی نیست که رادیو اسرائیل در خبرها و گفتارهایش

جنگ جمهوری اسلامی با عراق برای آیت‌الله خمینی بدون اشکال شرعی به‌نظر می‌رسد، در لبنان برای آیت‌الله منتظری عملی مغایر با احکام اسلام بشمار می‌آید. همه نشان‌ها حکایت از آن دارند که ورود مسلحانه سوری‌ها به بیروت، نقطه برخوردی تازه به نقطه‌های برخورد میان سوری و جمهوری اسلامی خواهد افزود. موقعیت تازه حتی سبب گردیده است که رسانه‌های جمهوری اسلامی، که با رسانه‌های عرفات را به خیانت به امر عرب و

اقدامات مبرنا مریزی شده دولت سوری، که این نوشته است که جمهوری اسلامی تضعیف حزب الله یا بی‌توجهی به آن را تحمل نخواهد کرد. در این میان، ژاک شارملو، مفسر خبرگزاری فرانسه نوشت: به‌گفته‌های محافظ دیپلماتیک درخا ورمیانه، جمهوری اسلامی سوری که خصوصاً با عراق آن‌ها را متحد ساخته بود، در لبنان به دور قیام تبدیل شدند و اکنون با قلع و قمع حزب الله تروریست و گروه‌های گوناگون کینه‌دوستانه سوری، این رقابت شدت یافته است. قتل بیست و سه حزب‌اللهی دست‌چورده تهران، نشانگر شدت نبرد قدرتی است که در لبنان میان جمهوری اسلامی و سوری در گرفته است. در این گیرودار، سوری‌ها اقدامات سرکوب حزب الله در بیروت، با تاء بیست و پنجاه و آشکاره ویژه در غرب روبرو شده است، شنبه بیست و هشتم فوریه حزب الله و دیگر بنیان‌گذاران شیعی لبنان را با ندهای مرگ‌دزدی و آدم‌ربایی می‌داند. راه‌دیده دمشق در گفت‌وگو با حزب الله لبنان که به عنوان عامل خونریزی و آدم‌ربایی جمهوری اسلامی مشهور شده است گفت: تشکیل باندهای تروریستی مرگ‌دزدی و آدم‌ربایی و ایجاد میرانشین‌ها بی‌درهر کوه و محله بیروت به نبرد با اسرائیل یا مقاومت در برابر امپریالیسم امریکایی ربطی ندارد. یکشنبه گذشته، علی‌اکبر ولایتی، وزیر

دم زتا سیس یک جمهوری اسلامی در بخشی از لبنان می‌زند، پذیرفته است که نیروهایش را به پاک‌سازی بیروت بفرستد. با مدا دچهارشنبه بیست و پنجم فوریه، خبرگزاری‌ها خبرگزاری فرانسه از بیروت گزارش داد که ستاد حزب الله در بیروت غربی در سکوت مرگ فرورفته است و شعراهایی که در ستایش اسلام و خمینی به دیوارهای پادگان فتح‌الله نقش شده بود، با رنگ سبز پاک‌سازی شده است. همین خبرگزاری نوشت هنگام تشییع جنازه بیست و سه حزب‌اللهی، فریاد "ما قاتلان سوری را به مجازات می‌رسانیم" به گوش می‌رسید و شیخ محمدحسین فضل‌الله، رهبر و سه‌تن را قتل‌عام‌نامه‌دهنده، گفت: عدالت مسیر خود را طی خواهد کرد، اما اکنون حزب الله با یسوی پیشه‌کنند. رسانه‌های رژیم تهران، تنها پس از یک سکوت سه‌روزه، و در پی انتشار گزارش کشته شدن حزب‌اللهی‌ها، اعزام نیروهای سوری به بیروت را زیر علامت سؤال بردند. کیهان با اعلام حمایت رژیم تهران از حزب الله لبنان، نتیجه بخش بودن اقدام سوری‌ها مورد تردید قرار داد. خبرگزاری فرانسه واکنش کیهان را چنین توصیف کرد: کیهان کوشیده است از دامن زدن به بحران تهران - دمشق بپرهیزد و باعث دورتر شدن هر چه بیشتر یکی از معدود متحدان جمهوری اسلامی نشود. از این روی، قتل‌عام بیست و سه حزب‌اللهی را به اشتباه و گروهی سرباز نافرمان سوری نسبت داده، نه به یک

بقیه در صفحه ۷

بدین سبب امروز می‌گوید: "در این با زدیاد حساس کردیم که این سازمان یکی از مؤسسه‌های است که سستی‌ترین ذخیره این ملت است... لازم است در این صنعت سرما به‌گذاری شود و این خواست حقیقی امروز جامعه است."

آقای خامنه‌ای آیا فراموش کرده است که یکی از اقدامات مهمی نخستین رژیم اسلامی این بود که از طرح رودیف، که ایران به وسیله آن در تحقیقات هسته‌ای و نتایج آن سهم می‌شد، خارج گردد، و اکنون آنچه برای آن مهم است، این است که فقط پولی را که به عنوان وام به شرکت رودیف داده شده بود، پس بگیرد. اگر آقای خامنه‌ای به یاد دندارد، ملت که زیاده‌نبرده است که تعطیل کردن نیروگاه‌های هسته‌ای بوشهر و خروج از طرح رودیف از نخستین توصیه‌های انقلابی بوده که شورای انقلاب اسلامی به دولت موقت کرد. و امروز که هیچ‌کس در اختیار رژیم اسلامی قرار دهد، سیدعلی خامنه‌ای ناگهان عشق به این تکنولوژی را در خود کشف کرده است.

در باره درگیری‌ها در لبنان، همواره از فلسطینی‌ها به عنوان "خوابکاران فلسطینی" یا "تروریست‌های فلسطینی" یاد می‌کند، حال آنکه شیعیان مخالف آنها را "جنگجویان جنبش‌المل" خطاب می‌کند.

سوریه و اسرائیل از این حیث دیدگاه مشترکی دارند که یکی جنبش‌المل را به عنوان همکار رودیگری به عنوان طرف احتمالی مذاکره می‌نگرد. نیز هیچ دور از ذهن نیست که میان سوریه و اسرائیل در باره حزب الله لبنان نیز تفاوت‌هایی نام‌دون بوجود آمده باشد. سوریه حزب الله را به عنوان مزاحم و رقیب تلقی می‌کند، ولی می‌خواهد از وجود آن بسزای آزار رساندن به اسرائیل سود ببرد. اسرائیل نیز، حزب الله را در درجه‌های پس از فلسطینی‌ها، برای خود و نیروهای جنوب لبنان به رهبری آنتون لحمد، بالقوه یا بالفعل، خطرناک می‌بیند، اما از وجود آن به عنوان رقیب چالشگر سوریه‌ها خرسند نیست. ولی حزب الله را در بیرون از این نقش، نه سوریه می‌پسندد و نه اسرائیل.

اگر در سال ۱۹۸۲ اسرائیل نیروهای سوری را در غرب بیروت تحمل نکند، احتمالاً از آن‌ها بی‌پایه‌تر خواهد بود. سوریه بر لبنان مسلط گردد، و اگر اکنون آن را تحمل می‌کند، شاید پدیدان سبب است که می‌پندارد پایداری سوریه چنان به با تلاق جنگ داخلی لبنان کشانده خواهد شد که فقط به سود اسرائیل می‌تواند نجاتم شود.

با این همه چرا حافظ اسد پای در این راه نهاده است؟ شاید حساب می‌کند که کنترل بخشی از لبنان به هر حال بهتر از آن است که کنترل همه لبنان را از دست بدهد. شاید هم پنهانی با اسرائیل توافق کرده باشد که نخست فلسطینی‌ها را سرکوب کند و سپس به سراغ حزب الله برود. در این صورت احتمالاً لبنان عملاً میان چند گروه حاکم - منهای فلسطینی‌ها و حزب الله - تقسیم خواهد گردید.



## روز شمار ایران گیت

ژانویه ۱۹۸۵ - هامبورگ. یک اتوموبیل مجلل مرسدس بنز ۶۰۰ جلوی یک انبار، در محلی بین بندر و محله "شلوغ" سن پائولی، توقف می‌کند. راننده با عجله پیاپی ده می‌شود و در عقب را به روی عدنان قاشقی، که بعنوان ثروتمندترین مرد جهان شهرت دارد، بازمی‌کند. او به اتفاق جمع همیشگی خدمتگزاران و خدمتگزارانش وارد ساختمان میشود. در این ساختمان تعدادی از قالیچه‌های گرانبهای ایرانی، که قبلاً متعلق به شاه ایران بوده، در انتظار مشتری است. مردی از او استقبال می‌کند که قالیچه‌های جدی، ریشی به دقت تراش خورده و ابروان پریشانی دارد: منوچهر قربانی فر.

گفتگو و چانه زدن به سبک شرقی بی‌منوچهر ایرانی و عدنان سعودی شروع میشود. عاقبت معامله سر می‌گیرد. مبلغ ناقابل است: یک میلیون و نیم دلار - که البته در این میان هر کدام هزار ربار قسم می‌خورند که این معامله برای آنها ضرر ندارد. ولی میلیاردر سعودی، ته دلش خوشحال است که طرف معامله‌ی درخور خویش - چیزی که در این دوران کم پیدا میشود - یافته است. دیگر بقیه قالی‌های خریداری شده که با یدیه یکسانی از اقامتگاه‌های مجلس در یکی از نقاط دنیا حمل شوند، نمی‌اندیشد. در هتلی که قاشقی آنجا در میان جاه و جلال معمولیش اقامت گزیده، با هم به گفتگو درباره موضوع‌های دیگری می‌پردازند.

موضوع صحبت کم نیست: قالی فروش میزباننش، اسلحه فروش و اطلاعات فروش هم هست. دلالت قدرت و نفوذ، این انگل‌های حیوان سیاست، کاری به کار تشنگان آیدئولوژیک ندارد. رند قربانی فر عضو سابق پلیس مخفی شاه، اکنون به حساب آیت‌الله‌ها کار می‌کنند و اداره سرویس جاسوسی آنها در اروپا را عهده دار است. اما عدنان قاشقی ثروتش را از طریق تاءمین اسلحه برای کشورش تاءمین کرده و به مناسبت، نقش‌ماء مورجاسوسی دوستش امیر قهدپا دشا عربستان را ایفا می‌کند.

قاشقی و قربانی فر با بلندپروازی برنامهمه تاءمین اسلحه و قطعات یدکی آمریکا می‌مورد دنیا را ایران در جنگ با عراق را در سردارند. نه اینکه چینیین معاملات قاچاق تا حالا وجود نداشته باشد. قربانی فر حقوق می‌گیرد که این قبیل

اسرار را بدانند ولی برای اینکه این معاملات را بتوان به حد اعلا رونق ممکن رساند همکاری یک دولت دوست ایالات متحده، یا بهتر از آن، همکاری خود کاخ سفید ضرورت دارد. هر دوی آنها از منبع موثقی اطلاع دارند که در شورای ملی امنیت آمریکا درواشنگتن افتراد ذی نفوذی هستند که آما ده اند بطور غیر رسمی سیاست منع فروش اسلحه را مورد تجدیدنظر قرار دهند.

آغاز سال ۸۴ - اولین تماس بین قاشقی و "مک فارلین" و "سرهنگ نورث" (اعضای شورای ملی امنیت) با وساطت "چارلز توسون"، عضو سابق شورای ملی امنیت که اکنون سمت مشاور قاشقی را دارد، انجام می‌گیرد.

آوریل - مه ۸۴ - ملاقات در لندن بین چند فروشنده اسلحه که احتیاجات خمینی را در مورد سلاح‌های ساخت آمریکا تاءمین می‌کنند، بین آنها چهار ایرانی مهاجر: منوچهر قربانی فر - آلبرت حکیم و دو برادر سیروس و محمد هاشمی دیده میشوند.

نوامبر ۸۴ - ملاقات قربانی فر و "تئودور شکلی" در هامبورگ. او لیسن مذاکره درباره مبادله احتمالی اسلحه با گروگان‌ها در چارچوب عادی شدن روابط آمریکا و ایران.

ژانویه ۸۵ - اولین ملاقات‌های قاشقی - قربانی فر. بدنبال این تماس‌ها، قاشقی با دوستان اسرائیلی خود، قاشقیان اسلحه "یعقوب نیمرودی" و "آل شویمر" تماس می‌گیرد و بقیه آنها پیشنهاد می‌کنند که اسرائیل به وسیله آنها سلاح‌های آمریکا می‌بایران بفروشد. از سوی دیگر قربانی فر به اتفاق برادران هاشمی به ایران رفته تا با مسئولان "میانرو" جمهوری اسلامی، منجمله حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، پسرعموی این دو برادر ملاقات و مذاکره کند.

مارس ۸۵ - قاشقی، نیمرودی و شویمر را در هتل هیلتون ژنوبه قربانی فر معرفی می‌کند. در پی این برخورد اولیسه، قربانی فر با ماء موران موسادوسی ملاقات می‌کند. ماء موران سرویس مخفی آمریکا می‌باشد، بخلاف همکاران اسرائیلی خود نظر می‌دهند که قربانی فر "شخص مشکوکی" است. ولی این مانع از آن نمی‌شود که خدمتی به او را عکس کنند. به این ترتیب قربانی فر ماء مورمخفی سه‌جانبه می‌شود.

مه ۸۵ - "میکائیل لیدین"، همکار

شورای ملی امنیت آمریکا و دوست "شکلی" برای دیدار با شیمون پیرز به اسرائیل می‌رود. با او مسئله جستجو برای یافتن راه حل آزادسازی گروگان‌های آمریکا می‌شود. بخصوص "ویلیام باکلی" ما موری. آ. ا. در بیروت، را در میان می‌گذارد. ضمناً موضوع امکان برقراری روابط با دولت ایران را بررسی می‌کنند. "لیدین" در مراجعت به واشینگتن، گزارش اقدامات خود را به مک فارلین می‌دهد. اصل تماس با عناصرمیا نه روزیم آیت‌الله‌ها، که از یک سال پیش در شورای ملی امنیت جوانه زده است، به وسیله مک فارلین به پرزیدنت ریگان پیشنهاد می‌شود. ریگان با اقدامات مخفی در این زمینه موافقت می‌کند. از سوی دیگر، "سیا" پیشنهاد می‌کند که برای تاءمین این منظور از فروش اسلحه به ایران استفاده شود.

ژوئیه ۸۵ - مک فارلین، با آربین شویمر درواشنگتن و سپس با "دیوید کیمشه" یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه اسرائیل ملاقات و گفتگو می‌کند. "کیمشه" در راه مراجعت به اورشلیم در پاریس توقف و با نیمرودی، شویمر، لیدین و قاشقی ملاقات می‌کند. قاشقی گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی ایران به مک فارلین می‌دهد. در آخر ما هتوبت "لیدین" است که در ویلیام مجلل نیمرودی در نزدیکی

"تل آویو" با قربانی فر ملاقات کند.

اوت - مک فارلین پیشنهاد فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل را برای رونق‌لدریگان مطرح می‌کند. در کاخ سفید مذاکراتی در بالاترین سطح در مورد مناسبت بودن این عملیات انجام می‌گیرد. جورج شولتز وزیر امور خارجه و گاسپارو این برگر وزیر دفاع با آن مخالفت می‌کنند. روز ۲۰ اوت، یک فرونده هواپیمای دی. سی. ۸ که توسط نیمرودی اجاره شده است با خدمه‌های که در میامی استفاده شده اند با محموله‌های متشکل از صدموشک "تاو" از یک فرودگاه نظامی در اسرائیل به پرواز درمی‌آید و با عبور از ترکیه در تبریز فرود می‌آید. موشک‌های مذکور نخستین پارتی از ۵۰۸ موشک سفارش داده شده هستند. قربانی فر نیز یکی از سرشناسان هواپیماست. وی به دفتر میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی می‌رود و از آنجا تلغنی با نیمرودی در تل آویو تماس می‌گیرد. میرحسین موسوی زیر بار نمی‌رود و همچنان پافشاری می‌کند که آزادادی "باکلی" که آمریکا بی‌خواه ستار آنند، تنها پس از تحویل تمام سلاح‌ها میسر است.

سپتامبر ۸۵ - سپتامبر، قربانی فر، کیمشه، نیمرودی، شویمر و لیدین در پاریس با یکدیگر درباره اوضاع سه‌مذاکره می‌پردازند.

۱۳ سپتامبر، بقیه محموله از همان طریق نخست به ایران می‌رسد. ۱۴ سپتامبر اولین گروگان آمریکا بی "نجا مین ویر" آزاد می‌شود. ویلیام باکلی در ایسن مدت درگذشته است (خبر "اعدام" و "ویدر" ماه اکتبر اعلام می‌شود).

اکتبر ۸۵ - نخستین ملاقات بی‌نمایندگان آمریکا از جمله مک فارلین و

فرستادگان جمهوری اسلامی در ژنوبه صورت می‌گیرد. با همکاری اسرائیل بیسن جمهوری اسلامی و آمریکا توافق عمل می‌آید.

نوامبر ۸۵ - ۲۲ تا ۲۴ نوامبر، محموله جدیدی متشکل از ۷۸ موشک هاوک به جمهوری اسلامی تحویل داده می‌شود. اما اسرائیلی‌ها موشک‌های قدیمی به تهران تحویل داده‌اند. این موضوع چشم‌جمهوری اسلامی را برمی‌انگیزد. نیمرودی با پس دادن پولهای جمهوری اسلامی اوضاع را روبرو می‌کند اما از این پس روابط ربه تیرگی می‌گذارد.

دسامبر ۸۵ - ۴ دسامبر، مک فارلین، ظاهراً "برای آن که کما ملا" بشناسد به عملیات تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی بپردازد. از سمت خویش استعفا می‌دهد. معاون وی "پوبین دکستر" جای وی را می‌گیرد.

۶ و ۷ دسامبر مذاکرات تازه‌ای در کاخ سفید انجام می‌شود. شولتز و واین برگر همچنان مخالف فروش اسلحه به جمهوری اسلامی هستند. در این بین ملاقات محرمانه‌ای در آپارتمان نیمرودی در لندن صورت می‌گیرد که در آن کیمشه، شویمر، قاشقی و قربانی فر حضور دارند. مک فارلین همراه با "الیور نورث" و "ریچارد سکورد" نیز حاضرند. نمایندگان رژیم تهران عبارتند از آیت‌الله کروی و چندتن دیگر. اما طرفین به یکدیگر اعتماد ندارند و مذاکرات بجا نمی‌رسد. آخر دسامبر - قربانی فر برای مذاکرات تازه‌ای به واشینگتن می‌رود. "ویلیام کیسی" رئیس سیا، سوءظن خود را نسبت به قربانی فر به اطلاع اطلاع رونا لدریگان می‌رساند. در اینجا، "امیرا منیر" مشاور جوان "شیمون پیرز" وارد صحنه می‌شود و اعتقاد خود را مبنی بر این که عملیات با یدادها می‌باید به شیمون پیرز اطلاع می‌دهد. "نیر" به منظور آن که به جزئیات ماجرا آشنا شود به ترتیب با نیمرودی، شویمر، قاشقی، قربانی فر و نورث ملاقات می‌کند. سپس طرح نقشه‌ای را میریزد و درواشنگتن آن را با پوبین دکستر در میان می‌گذارد. هدف: تسهیل در بقدرت رسیدن دولتی پس از خمینی که با غرب همکاری بیشتری داشته باشد.

ژانویه ۸۶ - طرح "نیر" درواشنگتن بررسی می‌شود. شولتز و واین برگر با آن مخالف هستند. اما جرج بوش معاون ریاست جمهوری، ادوین میز وزیر دادگستری و "ویلیام کیسی" رئیس سیا با آن موافقت می‌کنند. ۱۷ ژانویه ریگان سندی را که اجازه می‌دهد جنگ افزایش ربه مستقیم به جمهوری اسلامی فروخته شود امضا می‌کند. اسرائیل از این پس، تنها به حمایت لجستیکی می‌پردازد. نیمرودی، شویمر و کیمشه به نفع سکورد، حکیم و نوسورث که نقش‌های مشابهی بر عهده می‌گیرند کنار می‌روند. قاشقی و قربانی فر همچنان به عنوان واسطه با ایران باقی می‌مانند. در آخر ماه، نورث با قربانی فر در لندن ملاقات می‌کند و تضمین می‌دهد که بزودی محموله‌ای تحویل خواهد شد و پیشنهاد می‌کند که اطلاعاتی درباره مواضع

# فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

## بدایع الوقایع:

### صحنه حوادث بی مانند

ادب هر قوم آینه زندگی اوست. در این آینه تمام سختی و سستی و پستی و بلندی زندگی آن قوم دیده می شود. ممکن است گروهی از دوست داران و مطالعه کنندگان ادب گران قدر فارسی با این نظرموافق نباشند و بسیاری از گوشه های زندگی مردم را در طی قرون و اعصار در این آینه منعکس ننمایند. حقیقت هم این است که چون ادب رسمی فارسی زاده ذوق خواص است بعضی صحنه های زندگی توده مردم کمتر در آن انعکاس یافته است. اما در عین حال ادب پنهان و رازآلود و پنهان و در دست مورد مطالعه و تحقیق واقع شده است: داستان مشت زن گرسنه و کشتی گیری که سیصد و شصت "بنده خا" (= فن کشتی) می دانست در گلستان، و مشت زن بی بخت و روزی در بوستان شایخ اجل هرگز مورد مطالعه دقیق واقع نشده و کسی در مقام این تحقیق بر بنیاد مده است که صحنه های مشت زن بین چه کسانی برقرار و چگونه داره می شده است. همچنین است بسیاری مسائل دیگر: صحنه های کشتی جنگی و نمایشی در شاهنامه و کتاب های حماسی و تاریخ های گوناگون (از جمله جامع التواریخ رشیدی) و کتاب های اخبار روزنگی نامه ها.

در این گفتار با معرفی کتابی قابل ملاحظه و بسیار مهم از قرن دهم هجری چند صحنه از عملیات را که شاید تا امروز هم بزرگ ترین سیرک بازان و آکروبات ها و پهلوانان از اجرای آن عاجز باشند از نقل می کنیم. ممکن است قلم نویسنده در بروردن صحنه ها تا حدی راه غسراق پیموده باشد. اما در هر حال هسته ای از حقیقت که در آن وجود دارد دیده کننده و حیرت انگیز است. نام این کتاب بدایع الوقایع و مؤلف آن زین الدین محمود و صافی است:

از مزاجه به ما خذ و مخصوصاً به اشعار آنی که جسته و گریخته در بدایع الوقایع یافته می شود چنین بر می آید که زین الدین محمود بن عبد الجلیل و صافی به سال ۸۹۰ هجری قمری در هرات متولد شد. پدرش منشی ساده ای پیش نبوده و به اقتضای شغل خود با اعیان و اشراف هرات مراد و هدا شد. اقوام نزدیک و صافی همه از متوسطین هرات و اغلب از شاخه های مدرسه رفت و تحصیل کرده آن زمان به شما رمی رفتند. عموی وی "صاحب دارا" که خسود شاعر بود با امیر علی شیر نوا شکی نشست و برخاست می کرد. اما منشی نیز که طبع شعری داشت و در هرات کاسی می کرد از اقوام نزدیک و صافی بود. و صافی می نویسد که دکان اما منشی همیشه محل گرد آمدن شاعران و بزرگان شهر بود. گریه جمال دوستان و مباحثات و صافی را نیز که اشعارش را و کاتب و محاسب بودند در نظر بگیریم منظره بسیار دوری از محیط پرورش و تعلیم و مجتهد می شود.

و صافی هنوز سلسله علوم مدرسه هرات را به پایان نرسانده بود که در حل معما شہرت یافت. معما گویی و معما گشایی که از فنرین عاقلان و عموماً "دریا ری" سلاله جغتایی بود و صافی را محبوب خواص کرد و سوادش ترفیع او را به مدارج عالی فرار نمود. به طوری که در شاهنامه از سالگی به درک حضور علی شیر نوا شکی تا شمل آمد.

از آن به بعد صافی که می بود و صافی در خدمت شاه ولی که از مرای جغتایی هرات بود انجام وظیفه می نمود و زمانی به عنوان کاتب در دربار فریدون حسین فرزند سلطان حسین با یقرا مغولی خدمت نمود.

وی به مرور زمان در پیشه و صافی - که در آن شاگرد حسین واعظ کاشفی بود - سرآمد اقران شد و در شاعری نیز مهارت یافت.

در سال ۹۱۳ هجری سلاله جغتایی تیموریان منقرض شد و هرات به تصرف محمد شیبانی درآمد. ولی استیلائی شیبانیان دوامی نداشت و در سال ۹۱۶ هجری شاه اسمعیل صفوی هرات را گرفت. و صافی با زور بیحیوه و قیام قرار داشت و مشاهدات خود را به رشته تحریر می کشید. وی برخلاف اکثریت قاطع مورخین حواری و وقایع را بیشتر از دریچه نظر افراد ساده شهری می نگردید. بعد از تسخیر هرات به دست شاه اسمعیل صفوی رفتاری که شیعیان قزلباش در حق سنیان هرات روا می داشتند و صافی را بر جان خود هراسان نموده و راه به جلالی وطن واداشت. وی در محرم ۹۱۸ هجری به راه انارک پناه برد. از آنجا به بعد در غربت همه جا قرین او بود. مدتی در جستجوی مخدوم ولی نعمتی در شهرهای ترکستان آواره بود تا بعد از زارها و شکنجه های که از روزگار کشید سرانجام در محافل ادبی سمرقند و بخارا راه یافت. و صافی در بیان زندگی پرحادثه خود "بدایع الوقایع" را به رشته تحریر کشید. این کتاب از زنگتاری در مهاجرت و صافی و دوستان و آشنا یان او به راه انارک - انارک - انارک - انارک می شود و زندگی ادبی و سیاسی هرات و رجال برجسته آن سامان سخن می راند. از دوران جوانی و از همسالان خود که همه از جوانان لایق و برگزیده هرات بودند - داستان ها می آورد. این قسمت به قدری ساده و فصیح و سبک به انداز زاری گیرا و طبیعی است که خواننده را بی اختیار مجذوب می کند.

با استناد به شواهدی که در "بدایع الوقایع" آمده، می شود گفت که در قرون نهم و دهم هجری زندگی فرهنگی هرات همچنان که در محافل درباری رونق داشت در میان توده مردم، که پیشه و ران و صنایع و اشخاص کم رتبه دیوانی نباشند نیز رواج کامل داشت. صنعتگران هرات نه فقط

مثل اعیان و اشراف آن دوره دوستدار شعر خوب و نقاشی و موسیقی زیبا و خطر خوش به شما رمی رفتند بلکه خسود سا زنده و موجودات آن نیز بودند.

اتفاقاً "نبوغ و صافی در این است که او با تصویری جزئیات زندگی این استادان گمنام موبایان طرز تفکر و حسن سلیقه آنان را با به این نتیجه می رسد که هرات زمان و صافی از شهرهای معروف اپیتالیا دوری نرساند هرگز چیزی کم نداشته است.

### شتر شیبان کار و میمون شطرنج باز

در زمان سلطان حسین میرزا با یقرا شخصی ملقب به به با جمال بزبا از عراق به خراسان آمد. ... و به حرکات شیرین و حکایات رنگین نقش محبت خود بر صحنه دل خواص و عوام می نگاشت. شتری داشت به غایت عظیم جثه و قوی هیكل ... و این شتر را موخته بود که بر بالای سه پایه برمی آمد و خلق عظیم برگرد معرکه وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند و او را میمون می بود به غایت مقبول و مطبوع، شطرنج را به مثابه ای خوب می باخت، که استادان این صنعت را ... در او ای حیرت می انداخت روزی امیر علی شیر مولانا صاحب دارا را که شطرنج ... را به خوبی او کسی ... نمی باخت فرمود که بسا آن میمون شطرنج باز، و دونوبت مولانا را ما ت گردانید، و این طرفه تر که هر بازی که مولانا ما حب می کرد، آن میمون به جانب با جمال نگاه می کرد و چشمک می زد، یعنی: نگر، که حریف چه بد بازی کرد! نوبت سوم که بازی می کردند، مولانا صاحب، از روی ظرافت اسب را قیل و اربا می کرد. میمون چنان تپا تپا ای بسر روی مولانا زد که نشان پنجه او قریب به یک ما به بر چه راهش ظاهر بود و گریبان او را نیز بیدارید ...

و صافی در ذیل همین حکایت آورده است که سلطان حسین با یقرا میمون را بخاست و با او شطرنج بازی کرد. میمون چند بار شاه را مات کرد و هر بار شاه پس از مات شدن صفحه شطرنج را بر می داشت و بر سر میمون می کوفت. میمون هم که حساس کرده بود وی شاه را ای قدرتی بیش از دیگران است در برابر خشم شاه عکس العملی نشان نمی داد. اما پس از آن که بار اول شاه شطرنج را بر سرش کوفت، بار دیگر پیش از آن که شاه را کیش دهد با لشی را که در آن کنا ری بود برداشته و سر کیشش و سپس به شاه گفت: کیش!

به سال نهم و یک هجری شخصی، حسن شهریار نام از شیراز به خراسان آمد و از شهرها فتاد که این شخص بسر روی مناره مدرسه گوهرا شبک با لا می رود، و دریا آن مناره خلاص جمع آمدند و معرکه های می گرفتند. بر این نهج یک ماه گذشت، بعد از آن سلطان حسین میرزا با جمیع پسران او مرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان حضرت درباری آن مناره جمع آمدند. حسن شهریار، چهار رمیخ آهنی داشت، دومیخ را به دست سینه خود در مناره جای داد و بر بالای میخ ایستاد و نعلی از سنگ ساخته بود به سنگ خراسان ده من، و آن را بر آن میخ دیگر و بیخت و بعد از آن بقدر خود، دومیخ را در مناره کوفت و دو پای خود را بر آن میخ محکم کرد و خود را سرنگون آویخت و دو میخ با بیخ را بر کتک و برگشت و بر بالای میخ بالاین ایستاد و دو میخ را در برابر خود در مناره کوفت و بدین طریق با از رفتن گرفت تا روز دوم پیش گلدسته رسید، آنجا میخ کوفتن محال بود زیرا که آن پنجره بود. در زیر گلدسته چوبی سه گز محکم ساخت، و چوب دیگر در پای گلدسته محکم کرد. چوب دیگر را در مناره کوفت و چوب بند ساخت و آنجا از گلدسته بالا رفت و چون به کله مناره رسید، منجوق \* او را کسه قته ای بود از مس، برداشت، بجای وی چوب ده گز که سوراخها داشت محکم ساخت و بر بالای آن چوب برآمد و سر خود را بر سر آن چوب گذاشت و پای های خود را بالا کرد و کمانی بردست گرفت، و تیری به هرا جانب انداخت. فغان از خلق برآمد، اتفاقاً "در آن روزیادی بود که درختان عظیم را از بیخ وین بر می کند، میرزا بسی طاقت شد و گفت: آن مردکی جا هل را گوید که زود فرود آید که مرا طاقت دیدن این کارهای وی نیست. انگیز فرود آمدن کرد. چون فرود آمد، حضرت با شاه سبب خاصه ای بر زمین ولجا موسروپای \* مناسبت و میلند ده هزار تنگه \* به وی انعام فرمود و سوار بر خلق آن مقدار به وی انعام کردند که عدد آن در خزانه خیال هیچ محاسبی ننگند.

### کی میاگر آدکمش

به سال نهم و دو و از زوار جیغی در شهر هرات افتاد که در ولایت نیشا بور شخصی پیدا شده که علم کسیر و کیمیا را نیکو می داند و قدرت وی به این فن تا به حدی است که در یک شبانه روز صمن مس و صمن قلعی را طلا و نقره خالص

می سازد، و تبدیل جمیع معدنیات، بعضی را به بعضی غایت نیک می داند و در ساختن لعل و یاقوت و فیروزه و زبرجد و مروارید و لؤلؤ و عنبر عدیم لظرافت و اینها را به نوعی می سازد و می بردازد که کارشنان مسوی شکاف، بی به کنه آن نمی برند و در جمیع علوم، خصوصاً در علم طب و حکمت، رسطو و ابوعلی را درس می گوید. سلطان حسین میرزا و جمیع ااکا بروا شراف ولایت خراسان، کُخف (= تحفه ها) و هدا یا و عرضه داشت ها فرستادند، و او را به اعزاز و احترام تمام طلبیدند. وقتی که به کوسو دریا نژده فرسخی هرات رسید، جمیع خلایق هرات از پیر جوان و خرد و کلان و مرد و زن ... از هفت ساله تا هفتاد ساله از شهر بیرون آمدند و تمام دست و صحرای ساق سلمان در دو فرسخی هرات، در زیر خیمه و خرگاه و سرا پسرده و سایه بان پنهان گردید. حرم های محترم و امرا و وزرا و ارکان دولت و سا برا کاکا بروا شراف بیرون آمدند. وی به مرتبه ای طویل قامت و عظیم الجثه بود که از دور او را کسی که می دید خیال می کرد بر شتری سوار است و دیگران در گردوی پیا داده اند. صوف مغربی پوشیده بود و آستینهایش گشاده که روی و محاسن خود را تمام در آستین پنهان می کرد و همین چشمهای وی می نمود.

خواجگاه دیوان فرار سید و فرود آمدن در کباب او را بوسید و اکابر عظام مثل شیخ الاسلام و علما و قضات ... و سا بر فضلی هرات رسیدند و فرود آمدند. به هیچ کدام التفات نکرد و سر فرود نیاورد. با این دید به عظمت او را در طریخانه باغ جهان آرای فرود آوردند. سلطان حسین میرزا تا سف می خورد که ای دروغ با بیاهی من اعانت نمی کند \* \* \* که در جلوان حضرت پیا دهروم حضرت میرزا (= شاه)، مباحبان او را تعیین نمودند و منحصر گردانیدند در راه زده کس: امیر علی شیر و مولانا حسین واعظ ... و مقرر شد که طعام و در حضور میرزا پخته شود و میرزا آن طعام را به دست خود شکر کرده به پیش وی می فرستاد. و تزلزل در هرات افتاد و در نه بعضی چیزها تغییر یافت. مسی که یک من خراسان به پنج تنگه بود، به سی تنگه قرار گرفت و بیفته نمی شد و قلعی که با شغال به دیو پول بود، به سی و بیست دینار شد.

بعد مقرر کردند که اسباب و ادوات کیمیاگری در طریخانه در حضور میرزا باشد. هر روز یک من مس به وزن خراسان طلای خالص از کسیر بیرون می آورد، بعد از یک ماه میرزا فرمودند: بر راهی رزین حضرت میا (= کیمیاگر) که اکسیر دولت است مخفی نخواهد بود که به انداز اکسیر طلا حاصل می شود، چه لازم است که به این صرفه باشد؟ گفت: یا دشا خوب می فرمایند، اما اکسیر قلیلی مانده و کس فرستادم که ... اکسیر آورد و از مدت رفتن وی شن مناس گذشته و شن ما دیدگرمی باید که و به این جا آید. و مقدار آن که از اکسیر مانده، برای معالجه دست و پای حضرت پادشاهی ... صرفه می کنم و مقترساً خت کتا مدت چهل روز تنهینات (= روغن مالیدن) و معالجات کند و روز چهل، پادشاه عالم پناه را به حما مبرده، اکسیر احمر و کبریت اکبر مالند، و چنان سا زده که آن حضرت قدم بر زمین گذاشت و در دوای عانت کسی از حما بیرون آید. دوران ایام هر روز به طواف مزارات هرات، مثل خواجسه عبدالله انصاری و ... ما مفرخرازی و ... می رفت، اما تصدوی آن بود که شاه پد فرجه ای یا بدو فرار تو اندن نمود. اما صدکس ملازم او بودند که لحظه ای یکی از ایشان غائب نمی شدند. روز چهل مقرر شد که میرزا را به حما برد آورد چون به رحما آمدند، کیمیاگر گفت: می باید که بخیر

از من و میرزا هیچ کس در حما منباید. میرزا را غلامی بود بدنه نام، در کمال حسن و ملاحظت و نهایت خوبی و لطافت، گفت: شاه، وجود من چه منافی معالجه ذات شریف شماست؟ دانسته شد که من از شما جدا نمی شوم اگر مرا با رهپا ره و دژ ده زده سا زید. میرزا فرمود که چه شود که همچنین باشد؟ آن شخص بر هم زده شد و ناچار قبول کرد. چون میرزا را در گرما نه حما مبردند، کیمیاگر لنگی بسته بود، بدنه گفت: شاه، ملاحظه فرمایید که چرا یک ران میرزا آن دیگر کلان تر و قوی تر است؟ میرزا فرمودند راست می گویی، بدنه فی الحال برجست و لنگ را کشید. در روی ران او دهنه ای ظاهر شد که آن را به روی ران خود بسته، در تیزی و تندگی که آن را به گردن گاو زنده گذارند.

چون برده از روی کار برداشته شد، آن مردک گفت: که هی سلطان حسین با یقرا، عجب دولت پی یار و قوی داشتی، و اگر نه تو و این پسر اگر هزاران می داشتی یکی به سلامت نمی بردید. او را همچنان برهنه، بر آتابه انداختند و بر سر خیا بان بردار کردند تیریا ران ساختند.

(\*\*\*)

مزا یا نکته های قابل ملاحظه این کتاب گران بها بیش از آن است که در این گفتار کوتاه بتوان آن هارا تعدا کرد: نام بسیاری هنرمندان و موسیقی دانان از خواننده و نوازنده، داستان اوقات فراغت و ساعت های بی کاری طالب علمان هرات، توصیف پهلوان محمّد مالانی که با فیل کشتی گرفت و او را در غلتان نیشا پهلوان محمّدا بوسعید را با پنجره ای آهنین که بسا چسبیده بود از دیوار کند و بر سر دست برد، قصه میسر جلال الدین محمود خطیب مسجد جامع هرات که از فغان بقیه در صفحه ۱۱



## سیاست نادرست ریگان

دوران حکومت او آمریکا توانسته است دیگر بار "سربا لا بگیرد"، اما پس از معامله اسلحه در برابر آزادی گروگانهای آمریکایی، از رژیم آیت الله خمینی که از سختگیریهای متعارف اخلاقی عاری است با زی خورد.

ریگان از هنگامی که به ریاست جمهوری آمریکا رسیده است، نزدیک به دو هزار میلیارد دلار صرف بودجه دفاعی کرده است که بخش اعظم آن را به تعیبه سیستمهای عظیم تسلیحاتی استراتژیک برای جلوگیری از خطر شوروی اختصاص داده است، حال آنکه در خلیج فارس، که جایگاه خطر واقعی و فوری است، نه نیرویی در خور مستقر کرده است و نه میلی به جلوگیری از خطر پیشروی رژیم مذهبی تهران دارد. ریگان در سخنرانی ماه گذشته خود، کسسه کمتر توجهی بدان شد، اشغال سرزمینهای عراق را توسط جمهوری اسلامی محکوم کرد، اما صدای اعتراض و سخت قعیف بود. جمهوری اسلامی، به دلایل فراوان تصور می کند که آمریکا مانع شکست عراق نخواهد شد. دولت ریگان یا با یدایین تصور تصحیح کند، یا آنکه ایالات متحده و متحدانش، بویژه در خلیج فارس، نسل اندر نسل پشت دست پشیمان بگذرند.

بجای ارتش مرکزی، منطقه را به اردوگاه اقامت خود بدل خواهد کرد و نطفه ایالات متحده را در منطقه زمین خواهد برد. دولت مردان آمریکا مصرا نه می کوشند تا بت کنند که رژیم تهران اخیراً "در روابط بین المللی، سیاستی عملی" در پیش گرفته است و دلیل می آورند که جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس قول داده است که دست از نقشه هایش برای این کشورها کشیده است، اما هیچ رهبر سیاسی مسئولی در حوزه خلیج فارس وجود ندارد که این قول را باور کند.

ریگان با همه دلنگرانی که درباره گروگانهای آمریکایی دارد، اما هرگز این نگرانی را به دل راه نمی دهد که گروگانگیری خود وسیله ای برای رسیدن به هدف توسعه طلبی رژیم مذهبی تهران است. ریگان در زمان مبارزات انتخاباتی خود، کارتر را بخاطر سیاست سازشکارانه اش در برابر اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ دست می انداخت و بعداً نیز لاف می زد که در

هدف انجام می شود. با سقوط رژیم عراق و با وجود واکنشنگتن به گونه تماشاگری برکنار رومی نظر، هیچ چیز جلوی سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در سر منطقه نخواهد شد. دولت های خلیج فارس بدون حمایت آشکار رومی پرده آمریکا به خودی خود تا بدفع ارتش جمهوری اسلامی را ندارند. اشتباه نکنیم همینکه جمهوری اسلامی اختیار منطقه خلیج را بدست گرفت، علی رغم فقر و عقب ماندگی که بدان دچار است بزرگترین قدرت منطقه خواهد شد. و خواهد کوشید تا تعصب های دینی خود را تا دور دستها منتشر سازد. در عین حال نیمی از تمامی ذخیره نفتی جهان بدست آن خواهد افتاد. که در نتیجه آن قیمت نفت به سه برابر بر یعنی به بشکه ای پنجاه دلار خواهد رسید. این چنین، رژیم تهران با بدست آوردن رهبری، پول و نیرو، دستش برای کمک رساندن و تقویت جنبش های قشری و فراطبی خاور میانه به زخا خواهد شد. و با استفاده از جنگجویان محلی

دولت ریگان با وجود آنکه رسماً "بسیه نادرستی سیاستش در مورد تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی اقرار کرده است، اما ادامه مناقشاتش با به اصطلاح میانه رویهای رژیم تهران نشان می دهد که آتش اشتیاقش به این کار فرو نمانده است. رونالد ریگان، گرچه پذیرفته است که "اشتباهاتی رخ داده است"، اما در خفا از مذاکره با جمهوری اسلامی دست برد نداشته است. دولت ریگان که هنوز از سیاستهای زیاده پست پرده خود عبور نکرده است، گویا به دورنمای پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ هفت ساله با عراق تن داده است. دولتیان آمریکا انحراف خود را از سیاست حمایت از عراق، با پیش کشیدن نقشه های شوروی درباره ایران، این بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس توجه می کنند. و می گویند که هدفشان آن است که پس از مرگ خمینی ایران را به آشوب اردوگاه غرب با زگردانند. اشتباه کاخ سفید آن است که جمهوری اسلامی را نیز جزئی از کشورهای جهان سوم می شمارد. و به این واقعیت توجه نمی کند که هدف اصلی رژیم تهران، بر سر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، پیشرفت اقتصادی نیست، بلکه گسترش ایدئولوژیکی و توسعه طلبی جغرافیایی است. جنگ وی با عراق نیز با همین

در هر دو آنها حزب دموکرات اکثریت دارد. هر یک کمیسیون تحقیق خود را تعیین میکنند.

۹ ژانویه ۸۷ - کاخ سفید سند مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ را که بر اساس آن رئیس جمهوری اجازه فروش مستقیم اسلحه به جمهوری اسلامی را صادر کرده است منتشر میکند. به همراه آن یادداشتی از "پوبلکستر" و "نورث" که سیاست انجام شده را شرح داده است نیز منتشر میشود. برخلاف سند اخیر، ریگان همچنان با فشاری میکند که اسلحه در مقابل آزادی گروگانها تحویل داده نشده است. از سوی دیگر، مک فارلین تاء بید میکند که رئیس جمهوری بطور شفاف با تحویل اسلحه در سال ۸۵ از سوی اسرائیل موافقت کرده بود.

۲۱ ژانویه ۸۷ - جرج شولتز وزیر امور خارجه، در شهادت خود در مقابل کمیسیون تحقیق مجلس نمایندگان، آخرین ملاقات با نمایندگان جمهوری اسلامی در مساه دسامبر (که بر اساس منابع مختلف در لندن یا ژنو صورت گرفته است) افشا میکند و "سیا" را متهم می سازد که قصد داشته است بعد از این تاریخ نیز به مذاکره با جمهوری اسلامی ادامه دهد.

۲۶ ژانویه ۸۷ - ریگان در مقابل کمیسیون تا ورت شهادت می دهد.

۲۸ ژانویه ۸۷ - ریگان در نطق خود در مقابل کنگره سرخستانه از سیاست دولت خود دفاع میکند، تنها امتیازی که میدهد اینست که می پذیرد اشتباهی رخ داده است و تمامی مسئولیت عملیات را که جز شکست نیست بر عهده میگیرد.

۲۶ فوریه - انتشار گزارش کمیسیون تا ورت

دادگستری، تصدیق می کند که وجوهی از مجاری مرموزی به حسابها نقض نیکنکارا گوته انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوبلکستر معرفی میشوند که اولی برکنار میگردند و دومی استعفا می دهد. در آمریکا دامنه افتضاح به نهایت می رسد.

۲۶ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" اعلام می کند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است.

"اف. بی. آی." وارد صحنه میشود.

۲ دسامبر ۸۶ - ریگان کمیسیون "تا ورت" را مأمور میکند که درباره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد.

دسامبر ۸۶ - فرانکفورت، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگیرد. نمایندگان رژیم تهران برنامه ای شامل ۹ ماده را تهیه می دهند و میگویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هماهنگ کرده اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست های جهان اسلامی که در کویته زندانی هستند با گروگانهای آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکند. اما سیاسی در آن را ادامه میدهد تا جایی که شولتز مستقیماً از رئیس جمهوری میخواهد مداخله کند.

۲۳ دسامبر ۸۶ - بدنبال انبوه افشاگری ها در رسانه های آمریکا و زیر فشار کنگره، "ادوین میز" کمیسیونی را مأمور تحقیق درباره این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود.

۶ ژانویه ۸۷ - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

دادگستری، تصدیق می کند که وجوهی از

مجاری مرموزی به حسابها نقض نیکنکارا گوته انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوبلکستر معرفی میشوند که اولی برکنار میگردند و دومی استعفا می دهد. در آمریکا دامنه افتضاح به نهایت می رسد.

۲۶ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" اعلام می کند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است.

"اف. بی. آی." وارد صحنه میشود.

۲ دسامبر ۸۶ - ریگان کمیسیون "تا ورت" را مأمور میکند که درباره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد.

دسامبر ۸۶ - فرانکفورت، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگیرد. نمایندگان رژیم تهران برنامه ای شامل ۹ ماده را تهیه می دهند و میگویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هماهنگ کرده اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست های جهان اسلامی که در کویته زندانی هستند با گروگانهای آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکند. اما سیاسی در آن را ادامه میدهد تا جایی که شولتز مستقیماً از رئیس جمهوری میخواهد مداخله کند.

۲۳ دسامبر ۸۶ - بدنبال انبوه افشاگری ها در رسانه های آمریکا و زیر فشار کنگره، "ادوین میز" کمیسیونی را مأمور تحقیق درباره این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود.

۶ ژانویه ۸۷ - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

## روز شمار ایران گیت

بقیه از صفحه ۵

ژوئیه ۸۶ - کشیش "لاورنس جنکو" دومین گروگان آمریکائی روز ۲۶ ژوئیه آزاد میشود.

اوت ۸۶ - ۳ اوت، به عنوان نشانه حسن نیت، مک فارلین بقیه قطعات موشک های هاوک را تحویل میدهد. تنها سه اوت دوباره برقرار میشود.

اکتبر ۸۶ - ۲۹ اکتبر آخرین محموله متشکل از ۵۰۰ موشک "تا و" تحویل داده میشود.

۲ نوامبر ۸۶ - دیوید جا کوپس، سومین گروگان آمریکائی آزاد میشود.

۳ نوامبر ۸۶ - مجله لبنانی "الشراع" سفر محرمانه مک فارلین به تهران را افشا میکند. این افشاگری از طریق اطرافیان مهدی هاشمی صورت گرفته است که از نزدیکان منتظری جانشین موعود خمینی است که رقیب اصلی رفسنجانی به شمار میرود. روز بعد، رفسنجانی موضوع را تاء بید میکند.

۱۳ نوامبر ۸۶ - ریگان در یک نطق تلویزیونی ضمن آن که سعی در موضوع را کوچک جلوه دهد، ابتکار دولت خود را تایید میکند. ۱۹ نوامبر وی در یک کنفرانس مطبوعاتی مسئولیت فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را بر عهده میگیرد اما نه اشتباهی را پذیرا میشود نه عذرخواهی میکند. وی تا ۲ ماه دیگر شخما "در این باره اظهار نظری نخواهد کرد.

۲۵ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" وزیر

عراق به جمهوری اسلامی بدهد. "سیا" عکس های ماهواره ای بی فایده ای در اختیار تهران می گذارد.

فوریه ۸۶ - با همکاری سکورد و گروهش، هزار موشک ضدتانک "تا و" از تکزاس به اسرائیل فرستاده میشود و روز ۱۴ فوریه از آنجا به ایران حمل میگردد. بدنبال این آغاز زنیودبخش، اعزام یک هیئت آمریکائی به تهران بررسی میشود.

مه ۸۶ - ۲۶ مه، ۵۰۸ موشک "تا و" به جمهوری اسلامی تحویل داده میشود. روز ۲۸ مه یک هواپیما حامل قطعات موشک ضد هوائی هاوک از یک پایگاه آمریکا در اسرائیل از تهران می شود. آمیرام نیروی مک فارلین، نورث و هوارد تیچر، رئیس وی در بخش سیاسی - نظامی شورای ملی امنیت همگی با گذرنا مه های جعلی ایرلندی، جزو نشینان هواپیما هستند. پس از چند روز مذاکره سرانجام به خمینی ملاقات می کنند نه با رفسنجانی که مهمترین طرف آنها به حساب می آید. جمهوری اسلامی خواستار بقیه قطعات بدکی است و مک فارلین میخواهد که نخست چهره رگروگان آمریکا آزاد شوند.

سرانجام مک فارلین دست خالی باز میگردد. در راه بازگشت "نورث" به وی اطلاع میدهد که قسمتی از منافع حاصل از فروش اسلحه با بدصرف کمک به ضد انقلاب نیکنکارا گوته، سازمان "اونیتا" در آنگولا و مبارزان افغانی شود.



بمناسبت روز ۱۴ اسفند، سالگرد درگذشت مصدق، کتاب "خاطرات و تاملات" او را ورق می‌زنیم.

مصدق در بخش سوم کتاب، تحت عنوان: "عرض جواب به علی‌حضرت همایون شاهنشاه" به انتقاداتی که محمدرضا شاه، در کتاب "ماء موریت برای وطنم" نسبت به شخص او وارد آورده، البته با نهایت ادب و احتیاط، پاسخ داده است.

ما قسمت‌هایی از این انتقادات و پاسخ‌ها را در زیر بنظر خوانندگان خود می‌رسانیم. متن انتقادات با حروف نازک و پاسخ‌ها با حروف ضخیم درج می‌شود و برای صرف‌جوئی درج، از نقل پا ورقی‌ها که رجوع به بخش‌های قبلی است، خودداری می‌کنیم.

## خاطرات و تاملات

وخواها نم‌از این زندگی ملامت با ره‌چودتر خصلت کردم.

بجبات عدیده من مجبور بودم در باره‌ی شخمت مصدق مطالبه کنم و روش معنوی و اخلاقی وی را با مقایسه بین گفتار و رفتار من معلوم ساخته و تا نیرتول و فعل وی را در حیات کشوری واقع مشخص نمایم.

وی مخصوصاً در دوره‌ی نخست وزیری از نزدیک مسورد دقت و مطالعه‌ی من قرا گرفت. زندگی اجتماعی وی در عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومندی آید.

وی در سال ۱۲۶۰ شمسی و بنا به اظهار بسیاری اشخاص چند سال قبل از آن در یک خانواده‌ی ملاک و متمکن متولد شده و در رشته‌ی حقوق و موضوعات مربوط به آن در فرانسه

و سوئیس به تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد و مشاغل با مسئولیتی مانند وزارت دارایی، وزارت دادگستری، وزارت خارجه و تفویض شد. انگلیسی‌ها وسیله‌ی انتخاب وی را به استنادی فارسی فراهم

آوردند و پس از آن به استنادی از برای ایران نیز منصوب گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی نخستین بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، تا هنگام سقوط خودست نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت.

دوران نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات اخلاقی و روحی خود را بر همه‌کس آشکار ساخت. بیشتر افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً "مرد درستی" بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این نظر بسته به تعریفی است که از کلمه‌ی درستکاری می‌شود. او هیچگاه

کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیست‌ها برکناری داشت ولی به کمک آنها متکی بود و آن‌ها را در بنیان ترقی خود ساخت.

### عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را باید به سه دسته تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست خارجی - رجال خیرخواه و غیرمبارز - رجال خیرخواه و مبارز.

نسبت به هر یک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی وارد کار می‌شوند و مصالح شخصی خود را با مصالح خارجی تواءم می‌نمایند و همیشه صاحب کارند. آنجا که برای سیاست خارجی نفعی نباشد آن‌ها نفعی ندارند و اکثریت قریب به اتفاق رجال این مملکت از این قماشند.

(۲) رجال خیرخواه و غیرمبارز کسانی بودند که هر وقت سیاست خارجی میخواست مردم نفس بکشند و اردک‌ساز می‌شدند و چون استحکامی نداشتند کاملاً رهایی می‌توانستند آنجا که در وقت سیاست خارجی میخواست نشسته اختناق را عملی کنند دست از کار می‌کشیدند و زمان مورد دست‌کسائی قرار می‌گرفت که بتوانند زنده‌ی آنجام نشسته اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مبارز کسانی هستند که با سیاست خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن حاضرند که از همه چیز بگذرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده اند سیاست انگلیس در انتخاب من به ایلت فارس دخالت نداشت. من در اروپا بودم که در دولت حسن پیرنیا مشیرالدوله به وزارت عدلیه منصوب شدم و از طریق هندوستان اعزام گردیدم. ورودم به شیراز تصادف کرده بود با استعفای دائمی من فرمانفرما که والی فارس بود. نظریه اینکه در آن عصر والی‌ها بایلت شخص مقتدری بودند در تمام امور مربوط به آن استان دخالت مینمودند و اختیارات یک والی با اختیارات یک استاندارکنونی بسیار فرقی داشت و فارس هم یک محل پر در مدی بود که بعضی از رجال نفع پرست در تهران دا و طلب ایلت فارس شده و سعی می‌کردند فرمان انتخاب خود را بگیرند و تبلیغات کمونیستی هم در ایران سیاست استعمارگران کرده بود و میخواستند شخص بی‌غرضی در این استان وارد کار شود که عدم رضایت مردم موجب پیشرفت این امر نگردد.

این بود که بعد از ورودم به شیراز پس از چند ساعت عده‌ای به تلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا به آن ایلت از دولت درخواست کردند و من قبل از این انتصاب

مدتها پس از وقایع دوران کودکی چهار حادثه‌ی دیگر برای من روی داد که هر یک در حد خود کمال اهمیت بوده و موجب شده است که ایمان و توجه بی‌شائبه‌ای که در دوران کودکی بمیدان حقیقی داشته‌ام ادامه یافته و روز بروز مستحکم‌تر گردد.

اولین حادثه هنگامی روی داد که برای بازدید می‌کنم تا زهد در شرف احداث بود به گوهرنگ درحالی اصفهان رفته بودم.

دومین واقعه‌ها فی استان زرخیز آذربایجان از تسلط و سومین واقعه‌ی عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ماه ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالینا نه‌ی تاه سیس دانشگاه شرکت می‌کردم روی داد.

قضیه‌ی چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است مجزیه ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ بود که ایران را از جنگال مصدق رها می‌داد. دکتر مصدق مردی بود که امکان داشت رهبر سیاسی خوبی باشد ولی در او خردگوشی آسیر افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیر مستقیم یک دولت خارجی قرا گرفته بود. اعتقاد من این است که سرنگون کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی کشور من بوده در دلشان با رفته مشیت یزدانی می‌درخشد.

### عرض جواب

با رقیه‌ی مشیت یزدانی در دل آیینها و رئیس جمهوری درخشید که تصویب نمود از ادای یک ملت را با ۴۰٪ آرا هم کسری سوم می‌آید که در کنگره برای اجرای این معاهده در مجزیه ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ در کنگره‌ی شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله‌ی دوم آن شروع شد و سیم و پنجم روز در کنگره برای بعضی از علمای فارس و مرا و افسران بی‌ایمان تقسیم گردید و بهر یک از آن مردم عادی کشور مور توجه شاهنشاه هم از این اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و یک زبان زیر نظر آن افسران و درجه‌داران بشارت‌خانی منی بردا ختند، مراد است که گویا در نگاه نظر من تسلیم کردند.

چند سال پیش شخصی بنا به درخواست مصدق پیدا شد که پیش از این ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های امریکائی و انگلیسی قرار گرفته بود و متناً سفینه‌برخی از مردم در خارج ایران وی را ملاک قضاوت خود در باره‌ی ایران و ایرانیان قرار دادند در این کتاب با دیدخواهندگان اطمینان دهم که مصدق هرگز نمودار ایران و مظهر و نمونه‌ی خاص ملت ما نبوده است.

در فصل قبل ذکر شده که پدر مصدق در سال ۱۳۱۹ زندانی کرد و در اشرافیت من آزاد گردید.

در سال ۱۳۲۲ با ردیگر بجرم بزم زدن اساس حکومت که خود خیانت با رزی است محکوم شد. من در این موقع نا‌همای به حکم نگاشته و ظاهر را در چشم کشیدم و ارتقیراتی که نسبت به شخص من مرتکب شده بخشیده‌ام.

در آن تره‌مین نامه و بعلت کبر سن از اعدا که معمولاً در کشور ایران و سایر کشورهای جهان مجازات این گونه اشخاص است رها می‌گفته و فقط به سه سال زندان محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اردخالت من از مرگ نجات یافت.

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی خود رفته و تا کنون که این کتاب انتشارت پیدا می‌کند چون شخص با شرویتی است در آنجا با خانواده‌ی خود زندگی آرام و بی‌حادثه‌ای را می‌گذراند.

### عرض جواب

تقصیراتم فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت می‌کردند و در این مدت بنا به اطلاعات من سوء استفاده‌ای نفرمودند.

بین شاهنشاه و من اختلاف شخصی نبود که از تقصیرات تم درگذرند و برای اینکه تصور نرسم باینده‌ی از محکومیت در خواست عفو می‌کنم بمحض اینکه نامه‌ی وزیر دربار در دادگاه قرار شد نسبت به این عفو اظهار نظر کردم.

اما اینکه فرموده‌اند "از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی خود رفته..." عرض می‌کنم که مسرا تحت الحفظ آوردند و در این ده محبوس و چون بسودن اسکورت اجازت نمی‌دهند حرکت کنیم ز قلع‌خا رج نمی‌شوم

کوچکترین ارتباطی با سیاست انگلیس ندا شتم و حتی یک نفر انگلیسی را هم نمی‌شناختم و عده‌ای را با آن سیاست بحدی بود که سفارت انگلیس در رم حاضر نشدند جمع بهامضای تذکره‌ی من از خط هندوستان با درخواست اسحق مخم‌الدوله وزیر مختار ایران در رم که از دوستان من بود موافقت کردند و من تا جاش سفری از طریق قفقاز به ایران بکنم. ولی به واسطه‌ی استسداد راه قفقاز به ایران پس از چهار ماه مسافرت با زبانه‌ی سوئیس مراجعت نمایم.

و با زاعتراف می‌کنم که سیاست انگلیس نه فقط در انتخاب من به ایلت فارس بلکه در انتخاب من به ایلت آذربایجان نیز اثری بسزا داشت چون که در تبریز کودتائی شده بود که حاج مخبر السلطنه والی دست‌ازکار کشیده بود و اعلا السلطنه وزیر پست و تلگراف از طرف حسن پیرنیا مشیرالدوله با من وارد مذاکره شده که سفری به تبریز کنم و من از این نظر که موافقت می‌کردم با ایلت فارس روی این اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار می‌کردند و در تبریز آرتش طبق دستور مرکز آنجا موزیفی می‌نمودند و از من کاری ساخته نمی‌شد در خواست که بلافاصله همان روز سردا رسیده و وزیر جنگ به‌خانه‌ی من آمد و مقول ده‌دکه در تبریز هم آرتش را جمع بهامورا منتظا می‌دستور شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کسالتی که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل ماء موریت شدم.

چنانچه من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم در تهران با دولت وثوق الدوله مبارزه نمی‌کردم و نسبت به قرارداد ۱۹ اوت ۱۹۱۹ و وثوق الدوله که ایران را تحت الحما‌یه‌ی دولت انگلیس قرار داده بود در اروپا به‌جا معای مسلل عرضال شکایت نمی‌دادم.

در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مخالفت نمی‌کردم و مثل سایر ولات و رجال تلگراف تبریک با لابلندی به رئیس دولت و کابینه‌ی سیاه‌مخا برهنی نمودم و آمادگی خود را برای انجام هرگونه امور دستوری استحضار را و میرا نیدم و نیز مخالفتم در دولت مشیرالدوله که وزیر خارجه بودم با نامه‌ای که سفارت انگلیس در خصوص مالکیت جزایر "بوموسی" و "شیخ‌شعب" درخلیج فارس برای مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر فرستاده‌شود و نخست‌وزیر ذیل نامه نوشته‌شود "ضبط شود" و نامه بلا جواب مانده بود.

مخالفتم به سمت نمایندگی تهران در مجلس پنجم و روز نه‌آبان ماه ۱۳۰۴ با ماده‌ی واحده‌ی حذف قانون اساسی بود چون که مجلس حق نداشت سلسله‌قا جسا را از سلطنت خلع کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان می‌کرد.

مخالفتم در مجلس ششم با دولت مستوفی را جمع به انتخاب وثوق الدوله در پست وزارت عدلیه و محمدعلی فروغی در پست وزارت جنگ.

عدم موافقت با انتخاب خودم به نخست‌وزیری کسسه‌ی علی‌حضرت شاه فقید میخواستند مرا از مجلس ششم خارج کنند و جزو رجال دسته دوم در صورت امکان جزوسته‌ی اول قرار دهند، دلایل واضح و روشنی است که من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که میخواست کار را برخلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام. من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید تونسول شوروی قرار داد "ایران - اتحاد جماهیر شوروی" را در خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجراء کردم.

من با پیشنهاد "کافرا ادره" را جمع به امتیاز زلفت شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم امتیاز را به تصویب رسانیدم.

من با تقاضای سادچیکف که میخواست سیلانات بحر خزر را در دست عمل شوروی بماند تا بعد از ایلت در این باره تنظیم شود موافقت ننمودم و روزی که قرار داد به آخرسید بهر برداری از سیلانات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چهار رکه‌ی موافقت استقلال ایران در آن درج شده بود موافقت ننمودم تا پیشنهاد را تصحیح کردند و بعداً من نمودم.

همه‌میدانند که سلسله‌ی پهلوی مخلوق سیاست انگلیس است، چونکه تا سوم اسفند ۱۲۹۹ غیر از زنده‌ای محدود کسی حتی نام رضاخان را هم نشنیده بود و بعداً سوم اسفند که تلگرافی از او به شیراز رسید هر کس از دیگری سئوال می‌کرد می‌پرسید این کی است، کجا بوده و حالا بظهور تلگراف می‌کنند.

بدیهی است شخصی که با وسایل غیرملی وارد کار شود نمی‌تواند از ملت انتظار رشتیانی داشته باشد. بهمین جهت هم علی‌حضرت شاه فقید و سپس علی‌حضرت محمدرضا شاه هر کجا مبین و محظور قرار گرفتند، چنانچه میخواستند با یک عده وطنپرست مذاکره کنند از نجسام وظیفه در مقابل استشاری‌ها زمین‌اند و چنانچه با این عده بسختی و خشونت عمل می‌کردند دیگر برای این سلسله حیثیتی باقی نمی‌ماند تا بتوانند بیکار را داده‌دهند. این بود که هر کس ایران را جاساساتی می‌کرد و یا انتقاد از اعمال شاه مینمود و صله‌ی عضویت حزب توده را با می‌جسایندند و او را به‌شدت مجازات محکوم می‌کردند. تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آن را متهم به مرا کمونیستی بکنند یک دلیل بسیار و مسلمی است بر صدق این مقال و تصافحات تاریخ باقی است خواه‌هنگفت آنها را برای چه در زندان از بی‌ببردند.

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه‌داران وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی میخواستند هم‌این را عرض کنم که عده‌ای وطن پرست را که با سیاست استعمار مخالف بودند به عضویت حزب توده متهم کردند و از بین بردند و بهترین مثال تبعید خودم به شیراز و تبعید بود که هرگاه علی‌حضرت شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی از من واسطت نفرموده بودند در زندان از بی‌بمن می‌رفتم و پرونده‌ای هم میساختند که من عضو حزب توده بودم و با زعرض می‌کنم که حزب توده سلاح نداشت و

# خاطرات و تاملات

بقیه از صفحه ۹

این تهمت را هم به عده‌ای زدند که آن‌ها را از بیست و نه نفرند. بطور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطن پرست هر کدام از یک نظریه‌ها و تالیفات خاص با دولت دیکتاتور می‌مخالفت بودند و هم‌اکنون هستند.

همه می‌دانند که در زمان لکنی مثل ایران اشخاصی وطنپرست هیچ وقت نخواهند استاده‌اند استقلال وطن خود را در سایه سیاست یکطرفه حفظ کنند و از یک دولتی بیگ دولت دیگری بنا به بریند و خود را تحت الحما به قرار دهند. اشخاصی وطنپرست همیشه خواهان سیاست‌های متعادل و

بوده‌اند تا بتوانند به وسیله یکی دیگری را خنثی کنند و بدست‌آوردند و توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگری بدهند.

آن روز که من عهده‌دار مقام مریاست دولت شدم در ایران سه دولت متعادل بودیدین قرار:

(۱) دولت انگلیس که از دوقرن پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه دولتی عمیق بود و سابقه تاریخی داشت.

(۲) آمریکا که سیاست‌های خود را در جهت توسعه و تسلط از این نظر که در دنیا قدرتی بدست آورده بود و دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند.

(۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدید از دهی مرا کمونیستی جانشین آن گردید و نظریه اینک دستگاه دولت زیر نظر دول استعمار بود در درجه سوم قرار گرفته بود و این

حالت تا استالین فوت نگردیده بود دول استعمار از او ملاحظه میکردند و دولت می‌توانست تا حدی اظهار رنجی کند و روسیه همین احساسات بود که من طرف دوروزقا نون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب در مجلس گذرانیدم و

با زوری همین احساسات بود که از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خارج کردیم و بعد از آن تا استالین فوت نشده بود دول استعمار و وزیر خا رجا انگلیس مسافرتی به آمریکا نمودند و مذاکراتی با اینها و در به این نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کند از ادای یک ملتی را با ۴۰٪ سهام کنسرسیوم مبادله کنند و شرکت‌های نفتی آمریکا بمقتضای که داداشند بپردازند.

از جوانی مصدق آنگاه که در دوره‌ای قاچاق ریه رئیس اداره‌ای دارائی خراسان بود نقل می‌کنند که با جعل اسناد قسمتی از زمین‌های دیگران را تصاحب کرده و به جرم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا میشود محکوم به قطع دست شده بود نسبت به این محکومیت دلایلی که مؤید بدست‌آوردن آن باشد

نشنیده‌ام و معلوم است چنین مجازاتی در باره‌ی وی اجرا نشده است، زیرا مردم منطق‌های بحرین و عربستان سعودی اجراء حرکت هردو دست‌آوردن می‌بودند و طرفداران، ظن من این است که در جوانی نمی‌توانست در امور مالی در اعمال نا درستی دخالت داشته‌ولی از سوء عاقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

عرض جواب

هستند کسانی که از جریان امورد را بن مملکت قبائل از مشروطه اطلاع کامل دارند و چو خوب بود که علیحضرت هابون شاهنشاهی با وسایلی که در اختیار دارند امر به تحقیقات می‌فرمودند تا معلوم شود آن زمین را که من از مال دولت ویا دیگران تصاحب کرده‌ام و در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرمایند تا بی‌دون تحقیق و نسبت‌ها می‌گویند که در واقع نیست یعنی دادند.

ای‌کاش همین قانون شرع که در عربستان سعودی اجرا می‌شود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچ کس نتواند بدون انتشار حتی یک اعلان ثبت هزاران رقبه را مالک شود و او را مالکیت به اسم خود بدارد.

با پدید آمدن مصدق از خضایی که لازم می‌آید یک نفر سیاستمدار حقیقی است چه کم داشت.

اولاً - اطلاعات عمومی اوبسیار را چیز بود و این مسأله همیشه مرا به حیرت می‌انداخت. زیرا هر چند در خارج تحصیل کرده بودم اما زیر کشور‌های جهان تقریباً هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلوماتی اومخصوصاً در مسأله اقتصادی بود. من به هیچ وجه ادعای تخصص در علم اقتصاد نداورم ولی هر چه بوده است نتوانستیم مام حقایق کلی و اصول اقتصادی و بین‌المللی را فراگیریم

و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ی کنیتری از ماموران دولتی که دارای سوابق و عقاید اقتصادی و سیاسی متفاوت بودند تماس داشتم اما و با کمال صداقت با پدیکویم که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسئولیتی باشد و مانند مصدق از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارت بی‌اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب‌آور بود. چون مصدق شخص کودکی نبود و تا

حدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. با یعدالت بی‌اطلاعی او را در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در جنگال طغیان‌های روحی خود سیر بود که نمی‌توانست بطور عمقی و عملی یک مسأله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده.

## عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاهی در امور اقتصادی سبب شد تا وزنی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشور برقرار شده بود از زمین برود و در رقم واردات پنج برابر واردات

|          |                        |                |
|----------|------------------------|----------------|
| سال ۱۳۳۲ | که این جانب متصدی بودم | ۵ میلیون ریالی |
| سال ۱۳۳۳ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۷ " "          |
| سال ۱۳۳۴ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۹ " "          |
| سال ۱۳۳۵ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۲۵ " "         |
| سال ۱۳۳۶ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۲۵ " "         |
| سال ۱۳۳۷ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۳۳ " "         |
| سال ۱۳۳۸ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۴۱ " "         |

صادرات با ستثنای نفت

|          |                        |                 |
|----------|------------------------|-----------------|
| سال ۱۳۳۲ | که این جانب متصدی بودم | ۴۸ میلیون ریالی |
| سال ۱۳۳۳ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۱۵ " "          |
| سال ۱۳۳۴ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۸ " "           |
| سال ۱۳۳۸ | روی معلومات شاهنشاهی   | ۷ " "           |

ترا و خراسان ۱۳۳۱ که این جانب در راه سازمان بودم میزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت میلیون و هشتصد میلیون ریال بالغ میگردد ولی اکنون بالغ به یازده میلیون رسیده است.

عده‌ای در این فکرند که شاید رویه‌ی منفی او در مسأله دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده‌ی فلسفی یا مذهبی او مبتنی بر صلح طلبی بوده است.

به عقیده‌ی من این نظر درست و منطبق بر حقیقت نیست، زیرا او از شیوه‌ی آرامش طلبی از نظر پرا و رسم زندگی پشتیبانی نمی‌کرد و به اخلاق "گانندی" متصف نبود. بلکه همیشه عده‌ای اوباش و ماجراجوران تحت اختیار خود یا طرفداران خویش داشت که در شهر جولان می‌دادند و به آنرا روایت مردمی گناه می‌پرداختند. بعلاوه با یبدر نظردارانی که بیرون گاندی پس از آزادی هند و ستان اصل آرامش طلبی را به بی نظمی و تزلزل امنیت کشور تفسیر کرده‌اند. هندوستان دارای آرتش زمینی و دریایی و هوآئی نیرومندیست و هنگامی که اغتشاشات در بمبئی و سایر مراکز مهم هندوستان روی می‌دهند و نیروهای انتظامی با کمال قدرت در آنجا دخالت می‌کنند و ترس برای برقراری نظم و آرامش درنگ نکرده‌اند.

## عرض جواب

نه پولی در دست، نه اعتباری در اختیار بود که به یک عده اوباش و ماجراجوران داده شود. یک عده مردم وطن پرست با نظریات من راجع به سقوط استعمار در این کشور موافق بودند و هر چه کردند در پی عقیده و ایمانی بود که در راه آزادی و استقلال ایران داشتند و نتیجه‌ی همین مبارزات بود که شاهنشاهی نزدیک به سیصد میلیون لیره عایدات نفت در زمان شاه فقید پس از خلع او از سلطنت به پنج میلیون لیره رسید و این در نتیجه همین مبارزات بود که عده‌ای توانستند از سقوط دولت من و قرار داد امینی - بیسادی استفاده‌های سرشاری بکنند و مبلغ گزافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

هنگامی که مصدق پیشنهادی هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین‌المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرض حال خود بقرارداد ۱۳۱۲۴ که دولت پدرم را با شرکت سابق منعقد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت برطبق آن عمل میشد استناد جستند. برطبق قرارداد مذکور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت با یستی قضیه بحکمت رجوع شود و به همین دلیل از دیوان داوری لاهه تقاضا شده بود که با تگانه ما دهی مزبور به حکمت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی مصدق دادگاه بین‌المللی را در این مورد واج صلاحیت ندانست و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد احوال داد. شورای مزبور پس از مذاکرات زیاده در مه‌ماه ۱۳۳۵ مقرر داشت

که قضیه مسکوت مانده و مورد شورت را رنگیرت داد و دادگاه بین‌المللی در باره صلاحیت یا عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهار نظر نماید. هنگامی که مصدق برای اقامه دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنظور تشویق تلگرافی به وی مخابره کردم که بشرح زیر به من پاسخ داد.

از نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱

بیشگاه علیحضرت هابون شاهنشاهی - تهران دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و بیش از آنچه تصور شود موجب سرافرازی و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون علیحضرت هابون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده‌ام و عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده‌اند. بطوریکه به وسیله جناب آقای وزیر درباری و عرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلا دلفیا و صبح سه شنبه به واشنگتن میروم و جریان راز هما نجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازت میطلبید یکبار دیگر از عنایت و توجهات خاصه شاهنشاهی

\* از مجله‌ی "خواندنیا" ۷ مرداد صفحه ۱۱ و ۱۱ مهر ماه ۱۳۴۵ صفحه ۶

جواب نخت خود عرض سبک زاری نماید. دکتر محمد مصدق

## عرض جواب

این عقیده‌ی یکی از رجال بود که هر کس از من تصدیق نامه‌ی بگیرد در یکی از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و در یکی از این عقیده‌ها ول خود آن رجل از من تقاضای تصدیق نامه نمود که چون بحسب معمول تصدیق نامه را ما فوقی بجا دوز می‌دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده‌ی او را تحسین کند و من هیچوقت ما فوق او نبودم که چنین تصدیق نامه‌ی بدهم. شرحی راجع بحسن اخلاق او نوشته برای فرستادم.

حسین مکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. بزرگوار بزرگمهر و کیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکنند که روزی در زندان از من تصدیق نامه خواست که شرحی نوشته‌ام و اکنون لازم است دلیل صدور آن را به اطلاع هموطنان عزیز برسانم.

چند روز قبل از شروع محاکمه لایحه‌ی در حدود ده صفحه تنظیم کرده بودی دادگاه که در اولین لحظه شروع به کار آن را در دادگاه قرائت کردند و در صورت لزوم توضیحاتی هم بدهد. دادگاه شروع به کار کرد ولی سرنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سؤال من که چه شد که لایحه مسکوت ماند ظاهر نمودخواهش می‌کنم از این به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذارید و بسرای من ایجا دمخو رنما شید و آن وقت بود که فهمیدم و کیل من مردی است درست. نه میتوانم از آن عادت از ما فوق نکند، نه میخواهد بمن خیانت نماید. این بود که لویح خود را از هر گونه تجا و زحمون داشتم و آنچه روز مینو شتم شب از خود جدا نمی‌کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من با مثال اگر دادستان میداد است که

میخواهم راجع به سیم و نود هزار دالاری که ما مورین دولت آمریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد دیکار بردند در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای عمل بودن محاکمه را از دادگاه میگردانم مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت فوغای آن روز پولی بود که بین یک عده‌ای اشخاصیست و خان به مملکت و جهال تقسیم شده بود.

در یکی از جلسات دادگاه دستا چند مرتبه به سرنگ گفت اکنون نوبت شماست که سرنگ اظهار نکند و مرتبه آخر که تکرار نمودید سرنگ بسیار رنگبران شده و رنگ از رخسارش بریده است که گفت من احتیاج به دفاع و کیل ندارم و می‌توانم بخوبی از خود دفاع نمایم. فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از

این بیانات سرنگ استفاده نمود تا خاتمه‌ی کار در دادگاه صحبت موثری بر علیه من نکرد و این سکوت که در عرف آرتش به امتناع از انجام وظیفه تعبیر شده بود سبب شده بعد از آن که روی را با زنده‌نما نمایند.

و اما راجع به تلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور میکنم شاهنشاهی هم در این عقیقه‌ی بدستند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیق نامه از من داشت، چونکه بلافاصله پس از زخمی‌شدن کرات در شورای امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند دستخط بالابلندی به افتخار من صادر فرمودند که در نامه‌ها به غارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاهی آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سؤال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود چه شد از کار برکنار شد و برای چه خبانتی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از آن نقضی سه سال هم چرا باز آزاد نیست و محبوس است.

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیار تصدق نمود. علت رضایت من آن بود که می‌خواستم هر گونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر رفت به وی داده شده باشد. ولی متأسفانه مصدق اختیار مزبور را بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخصی خود مساعداً فته و به اختیار مطبوعات و توقیف مدیران جرائد پرداخت. چون بعضی از نمایندگان مجلس شها مت به خرج داده و با وی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد طرفداران او جلالت را با عدم حضور خود از رسمیت مخالفین زندوبه وسیله افرا و با ش طرفداران به ارباب تحریف نمایندگان مخالف مبارت نموده و آنها را در منزل خود ویا در معاشر عمومی مورد تهدید قرار داد.

## عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاهی اختیار مرا تصدیق کند و از این فرمایشات چنین برمی‌آید که در مملکت مشروطه مجلس قدرتیست که کاری انجام دهد مگر با اجازت شاهنشاهی. مطبوعات هم در تمام مدت تصدیق از آید و بدو بهترین گواها همواره می‌باشند روزنامه‌ی "داد" است که هر چه مخالفین زندوبه ستند مینوشت و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار می‌انداختند که در یکی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان برسانم.

دولت نه پول در دست داشت نه اعتباری در اختیار رکه برای ارباب نمایندگان به اوباش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده‌ی احساسات وطنپرستی بوده است و دولت این جانب یگانه دولتی بود که اعتباری در دست نداشت.

در سال ۱۳۳۲ وقتی عده‌ی کنیتری از باران وی از طرفش پراکنده شدند بی‌دری لاف میزد که آمریکا طرفدار رژیم

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۲

مک فارلین فرستاده کاخ سفید نیوزدر همان حال با قاصدا ن حزب الله چانه میزد... و دقیقاً "همزمان با با زیه های پنهانی، شارون در یک جلسه ی پژوهشی در دانشگاه جورج تاون، در جواب سئوالی به این مضمون که: "جنگ جمهوری اسلامی و عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟" میگوید: "این جنگ صدمه ای بمنافع اسرائیل نزده است." و در توضیحات خود گاه به تلویح و گاه به صراحت ثابت می کند که این جنگ در شرایط کنونی بسود سیاست های اسرائیل در منطقه جریان یافته است.

فهم استدلال شارون آسان است: یک عراق فرو افتاده بجای کشوری ثروتمند و روبه رشد در همسایگی اسرائیل - ظهور هر چه دامنه در اختلاف در جمع اعراب و مهمتر از همه، تبدیل مسئله فلسطین به یک مسئله ی ثانوی و از یاد رفتن و سرانجام توسعه تضادهای خونبار در جبهه ی فلسطینی ها... طبیعی است که از جهت با ذائقه ی اسرائیل میخوانند، خاصه که در این سالهای مشکلات مالی و تورم فزاینده، در کنار سایر تئوریها - کنندگان و معامله گران اسلحه، کیسه ی اسرائیل نیز از جنگ، این چشمه جوشان درآمد های ارزی، بی نصیب نبوده است.

در راه جنگ و آف صلح

و ما پیچیدگی موضوع از همین نقطه جلب توجه می کند و در این شکل که: اگر چه ایجاد ارتباط با رژیم آیت الله به قول و قرار مشترک و اشتیگتن و تل و ابومبذل شده است ولی در قلمرو مقامات صلی و باطنی بین آنها خط هم آهنگی بچشم نمی خورد و با ظاهرا "بچشم نمی خورد، چرا که به تعبیر رئیس جمهوری آمریکا، بسط پیوند با رژیم اسلامی قدیمی است در راه صلح، در حالیکه بگفته ی شارون این جنگ است که تا کنون در مسیر منافع اسرائیل عمل کرده است.

- آیا اسرائیل اصولاً به دو امر رژیم - آخوندها در ایران راغب تراست؟ آیا حساب کرده است که با وجود چنین رژیمی، تا پای پایداری در صف دشمنان خود را تضمین خواهد کرد؟ - آیا از دیدگاه آمریکا و اسرائیل، یک رژیم مذهبی در ایران حلقه ای از زنجیر استراتژی ضد کمونیستی دنیای غرب تلقی شده است؟ جواب ها اگر مثبت باشد، در عین حال نماینده ی آغاز باخت و لغزشی است که در ابعاد کوچکتر، برآمدن هیتلر را در سالهای پس از جنگ جهانی اول تداومی می کند.

ناخواه در سینه دولت مصیبت زده ی ایران و عراق، گل خواهد کرد و بسوی عا ملان این فاجعه و آتش بیاران آن شعله خواهد کشید، هیچ در قلمرو حسابها وارد شده است؟ آیا نقش حریف جهانی درگیر و دار این و انفساً زیاد رفته است؟ گذشته از اینها، آیا در دستگا های سیاست گذار (مخصوصاً اسرائیل) مشکلات روز و دستیابی به داروهای "مسکن" چنان مشغله نگیز شده که فضای خل حضور یک رژیم ملی و غیر مذهبی در ایران فردا زیاد رفته است؟ و حرف آخر اینکه، آنها که دمادم به این کوره ی مرگ سوخت رسانده اند، هیچ از خود پرسیده اند، وقتی اوضاع بهنجار شد، عواطف برافروخته یی مهربان میلیونها مردم مصیبت زده ولی آگاه را چه پاسخی خواهد داد؟ آیا انتظاری هست که ملت ستمدیده ایران همدمی با جنگ طلب را میانشا هده و لاف زنی از صلح را باور کند؟

تلفن خبری  
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن  
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

خاطرات و تأملات

از کتاب ماموریت برای وطنم

بقیه از صفحه ۱۰

اوست. ضمناً "به آمریکا فیها اخطا نمیکرد که اگر به او پیش از زایش کمک نکنند احتمال دارد که ایران بسد ام کمونیسم بیفتد. ولی در ضمن نسبت به عملیات تسوده سیاست مسامحه پیش گرفته و آگاهانه میداد که روز بروز بر قدرت خویش بیفزایند. بنظر من آمریکا فیها از این رویه ی ضدونقیضی کاملاً آگاه بودند، ولی طبعاً احساس میکردند که خود ملت ایران با یدمسائل سیاسی کشور خویش را حل کند، چنانکه ما نیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم.

عرض جواب

یعنی جلسه ی دریا بگانه آلپ سوئیس تشکیل شد و پس از اخذ دستورالعملی رئیس انتلیجمن سرویس آمریکا و تقسیم سیصد و نود هزار دلار بین اشخاص بیست و وطن فروش کودتای ۲۸ مرداد بر علیه ملت ایران صورت گرفت و به موقع اجرا رسید.

مصدق در اوایل حکومت خود نیروی زرهی و سایر افرادی را که ما مورخ است منزل وی بودتقویت کرد ولی در عوض تا نکهای ما مورخ است کاخ بیلاقی سعدآباد را که محل اقامت ما و ملکه ثریا بودتقلیل داد و در حقیقت دولت او از زنده تا نک متوسط ساخت آمریکا به محافظت منزل او اختصاص یافته بود (بیش از ۴ تا نک ما مورخ فقط خانه من نبودند). در صورتی که کاخ وسیع سعدآباد تنها به وسیله چهار تا نک حراست میشد و واضح بود که تا بحالات ناگهانی توده های هارا در صورت بروز نخواهند آورد.

در اثر این عمل من و همسرم بکاخ خود در راه مسررفتیم و مدتی در عمارتی که پدرم در کنار دریا ساخته بود و چند گاهی هم در عمارت کوچک بیلاقی کلاردشت که شرح زیباترینی طبیعی آن سابقاً داده شده اقامت نمودیم.

عرض جواب

در این کاخ بیش از حد لزوم محافظین مسلح بود و حوزب توده حتی یک تفنگ هم نداشت تا چه رسد به تا نک که بتواند متعرض کاخ سعدآباد شود و یا بودن چها رتا نک در این کاخ و عده ای سرباز مسلح پناهندگی شاهنشاهی در کلاردشت از ترس یک عده کمونیست بی اسلحه و تا نک حاکی از کمال تهور و شها مت بود.

سعدآباد بود حمل شهزکند و این دستورالعملی را بنظر من ( داده شد) که روزی این قوا را بر علیه من بکار رنبرند. شنبه ۲۴ مرداد دبین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه ی خودم خواست و گفت عده ای ما - مسور شده اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر نمایند. دو عرا ده تا نک هم از سعدآباد شهر می فرستند که در یکی از خیابان های نزدیک خانه ی شما متوقف شود که بلافاصله من سرتیپ ریا جی را که در شمیران اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوا ی محافظ خانه ی خود را به او دادم و راجع به دو عرا ده تا نک هم که گفتند از سعدآباد می آید سئوال کردم آیا برخلاف دستور سعدآباد تا نکها گذاشته اند که میخوانند در این شب از آنها استفاده کنند؟ گفت چها عرا ده تا نک هنوز در سعدآباد است که به شهر حمل نکرده ایم و آن وقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و مورد اعتماد من بود دستور مرا اجرا نکرده بود و آن وقت فهمیدم که من به فرموده ی شاهنشاهی در ارتش چها ران وفا دارم و ایداشتم.

یکی از تضادهای وقایع این است که زما مداری صدق با سخنرانی های شدیدالحنی که علیه خارجیان ایراد میکرد و سیاست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه ی انگلیس در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی صدق به ممت زنی ناشی شبهه بود که در اثر هراس کورگورانه مشت گره کرده ی خود را بدون هدف حواله ی حریف می کند و هرگز نیروی ابتکار ریعنی تنها وسیله ی تفوق و پیروزی بر خریف را بکار نمی برد.

انگلیس ها عمداً یا بغیر عمد صدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان از خود نشان دهد. اما پس از بر ملا شدن سیاست صدق و سقوط وی از نخست وزیری قرارداد جدید نفت در سال ۱۳۳۳ منعقد گردید و فصل تازه ای در تاریخ مناسبات ایران و انگلستان افتتاح یافت. بموجب این قرارداد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهم ترین نتیجه ای که از این قرارداد در گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیس ها بر صنایع نفت ایران بود.

عرض جواب

معلوم نیست آنچه شاهنشاهی نسبت به انگلیس ها داده و فرموده اند " انگلیس ها عمداً یا بغیر عمد صدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان نشان دهد" را با ید قبول نمود یا آنچه یدن رئیس الوزرا انگلیس در خاطرات خود گفته و عیناً نقل میشود: روزی که من وزارت خارجه را به عهده گرفتم مناً ظریاً س آورا وضاع بدین صورت در آمده بود: از ایران خارج شده بودیم. آیا دان را از دست داده بودیم. قدرت و اقتدار ما در خارومیا نه به شدت متزلزل شده بود. در مصر هم وضعیست طوری شده بود که خیرا زنجیرات مهمی در آتیه میداد و من میبایست مطالبه کنم و ببینم چطور خود را در مقابل وضعیت قرار دهم و یقین داشتم که قبل از هر چیز باید خود را متوجه سرچشمه ی این مشکلات یعنی موضوع نفت نمایم.

جدیداً افزایش یافت، عرض می کنم این قرار داد که در اصل ۵۰ - ۵۰ منعقد شده به مراتب از قرار داد ۵۰ - ۵۰ گس - گلشائیان که مجلس با تزددم آن را تصویب نکرد بدتر است.

بدایع الوقایع:

صحنه حوادث بی مانند

بقیه از صفحه ۶

خوش خوان خراسان بود و شب در مجلس عیش و عشرت ومی گساری، ریش سفید خود را به جای صافی برای تصفیه درد شراب عرضه می داشت، نام و نشان غزل مستبزاز امیر علی شیر که خواجه عبدا لله مروا ریداً هنگی برای آن ساخته و ترانه ای به نام "سر مست و یقه ام چاک پدیسند آمده بود و اشها رآن به منا به ای بود که خا نه و سراسری در هرات نبود که از این ترانه خالی با شده و ها صحنه بی مانند یی سا بقه دیگر که در صفحات این کتاب نقل شده است، هر یک شایسته بررسی جداگانه و قافیل نقل و استناد است.

این کتاب با را اول به تصحیح الکساندر بلدروف بسنه سال ۱۹۶۱ در دو جلد در مسکو به چاپ رسیده و چون خط و چاپ آن تعریفی نداشت، با ردیگر بنیاد فرهنگ ایران و سایر چاپ مجدداً آن را به صورتی آبرومند فرما هم آورد. بسیاری از غلط های کتاب اصلاح شد و در دو مجلد به سال ۱۳۴۹ = ۱۹۷۰ در تهران انتشار یافت. امیدواریم بار دیگر فرصتی به دست آید که بعضی داستان های بی مانند این کتاب را با خوانندگان گرامی در میان بگذاریم.

بکنجوق، به فتح اول، گوی وزینت های دیگر که بر بالای کتا روبرج به عنوان آیین بندی نصب کنند.

\*\*\* سوپا: لباسی کامل که از سرتا پای را بپوشاند، یعنی شامل جامه های تن و کفش و کلاه باشد. معمولاً خلعت پادشاهان به صورت "سوپا" به کسانی که سزاوار بودند داده می شد.

\*\*\* تنگه: واحد پول طلاونقره رایج دوران مغول است و تا این اواخر (پیش از سلطه اتحاد شوروی) در بخارا و سمرقند رواج داشت.

\*\*\* سلطان حسین با یقرا مدت ها گرفتار در دیربای شدید و زمین گیر بود، نیزگمان می بردند که اگر کسی را به پای وی مالند بیمایش درمان خواهد شد.

بقیه از صفحه ۱

"قسا مه" یعنی اثبات بزه از طریق دای سوگند بوسیله مدعی خصوصی. در روزگاری که وسایل کشف جرم و دستگای عریض و طویل امنیتی و قضائی وجود نداشت، وقتی ادله کافی برای اثبات جرم به دست نمی آمد به روش‌های از قبیل "آتش" متوسل میشدند یعنی متهم مجبور بود از میان آتش عبور کند اگر بختش بلند بود زنده میماند بیگنا ه‌شناخته میشد و الا "آتش" وظیفه قاضی را تکفل میکرد و راهی بجز محکومیت میداد و با مرگ متهم، همگناه او با اثبات می رسید و هم حکم اجرا میشد.

قسا مه یکی از همین شیوه‌هاست که از بس مهجور مانده بود و صورت بدوی و بدوی داشت حتی حقوقدانها هم اسمش را بخاطر نمی آوردند.

مورد خاص قسا مه این بود که اگر قتلی اتفاق می افتاد و "ولیا دم" یعنی کسان مقتول یکی را به ارتکاب قتل متهم می کردند ولی دلیل کافی برای اثبات جرم وجود نداشت، در نهایتا مرمیایستی بقید قسم مسئولیت تنفیذا آنها موصود حکم مجازات را برگردن بگیرند.

این شیوه متروکه عهد صحرانشین را هم آخوندهائی که بردستگاه قضائی ایران مسلط شده اند زگورستان سنت‌های قرون وسطائی بیرون کشیده و جانی تازه بخشیدند. بدین معنی که در پایان محاکمه پرسروصدای مریم کبری شهیر زادی متهم به قتل پسردوازده ساله شوهرش پدرام تجریشی، حجت الاسلام والمسلمین سید جلال موسوی ریاست دادگاه جنائی اعلام کرد چون دادگاه نتوانست در باره پرونده امر تصمیم بگیرد، حکم بر اساس "قسا مه" صادر میشد. پرونده مرگ مرموز پدرام تجریشی حکایت دارد که او، یک روز صبح، هنگامی که با نامادری خود "مریم" در خانه تنها بوده به هلاکت رسیده است. یکی از شهود - مصطفی خان زادی - همکار مهدی تجریشی "پدر مقتول" میگوید: "ساعت ۸ یا ۹ صبح بود که تلفن آقای تجریشی زنگ زد. او تلفن را برداشت و بعد سخت نا راحت شد و بطرف خانه اش حرکت کرد. من هم اجازه خواستم همراهش بروم. بین راه پرسیدم برای پدرام اتفاقی افتاده است؟ گفت نه، چیزی نیست، جلوی خانه ماء مورین جمع بودند و خانم ایشان... متهم - با حال آشفته فریاد میزد پدرام، پدرام! ... من به طبقه بالا رفتم و دیدم در حمام با زاست، پدرام افتاده کف حمام و خون زیادش نیز در آنجا ریخته است... مریم تجریشی مدعی است که پدرام خودکشی کرده است. در دادگاه از اسئوال شد هنگامی که حادثه روی داد آیا کسی دیگری هم در خانه نبود؟ مریم پاسخ داد:

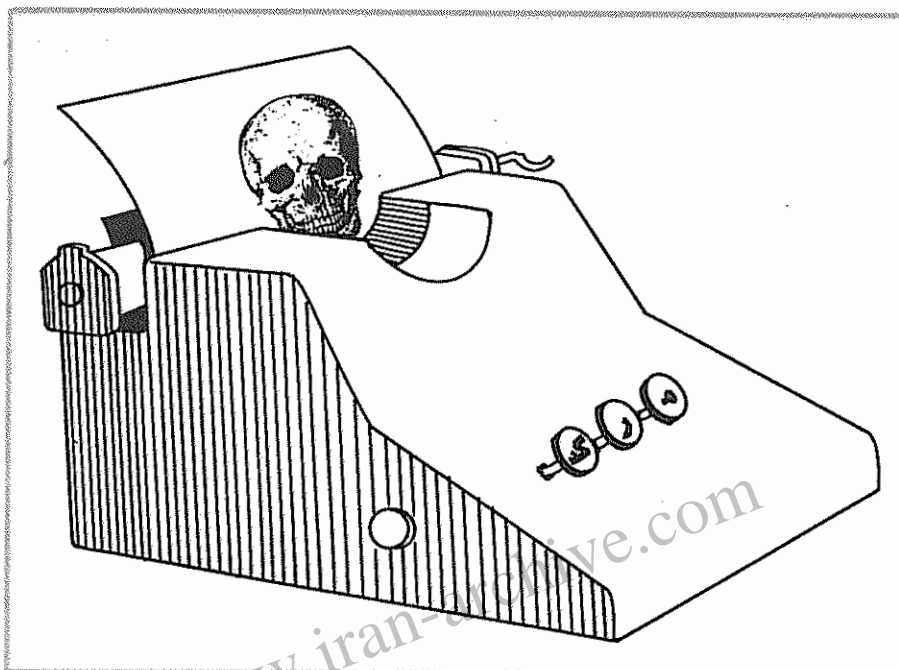
"هیچکس جز من و پدرام در آن ساعت در منزل نبود و چون من خودم دیدم که او را در بخودش ضربه می زد چگونگی میتوانم بخود بقبولانم که فرد دیگری در این ماجرا بوده و احتمالا "پدرام" را کشته است؟"

پدر مقتول و مادر بزرگ وی، اظهارات مریم را تاءیه میکنند و بر بیگناهی او و شهادت میدهند ولی ما در مقتول - رفعت صفی

قسا مه

کردیم و هر قتلی را مقتول و قاتل می‌نامند. است. به همین منظور به متن قضایای اسلامی مراجعه کردیم که در اینگونه موارد مسأله قسا مه را پیشنها می‌کنند... در متن قسا مه اینطور آمده است که اگر کشته‌ای در جایی افتاده باشد و فردی بطور مشکوک در محل دیده شود و قرائن بگونه‌ای باشد که ظن برود ما جرا به شکل غیر طبیعی پیش آمده است و چنانکه شاکه پرونده و تعدادی از بستگان در محکم حضور پیدا کنند و سوگند بجا آورند که قاتل همان فردی است

نیا - که ضمنا " دختر عمه همسر پیشین خود مهدی تجریشی است - ادعا می کند که پدرام بدست نامادری خود مریم به قتل رسیده است. در دادگاه، علاوه بر برادران و بستگان رفعت، افسر کلانتری نیز بجهت نا اید نظریه قتل گواهی داد. سرگسرد شهاب گفت: "من و کلیه ماء مورینی که در صحنه حضور داشتند پس از ساعت‌ها تحقیق و بررسی متفق القول شدیم که این حادثه خودکشی نبوده بلکه همانطور که در گزارش پلیس هم آمده موضوع قتل بوده است. چرا



که شاکه به آن ظن داشته باشد، با شکل مخصوص مرا سم سوگند انجام می‌گیرد و تکلیف ایجاب می کند که نظریه‌ای را بدیوان عالی کشور ابلاغ کنیم و دادگاه تا زمانی که تنفیذ حکم نشده از هرگونه اقدام دیگر معذور است!"

که ضربه‌های به پشت مقتول اما بت کرده بود که یک آدم بهنگام خودکشی نمیتواند چنین ضربه‌ها را بخورد بزند. افسر کلانتری افزود که طبق گزارش پزشکی قاتل نونی به پشت مقتول هم ضربه‌ها را وارد کرده است. این ضربه‌ها را چه کسی به مقتول زده است؟ مگر انسان چقدر توانائی دارد که ۲۳ ضربه کار خود بزند؟! متهمه - مریم - در جواب گفت: "من تا بحال خودکشی نکرده‌ام که تجربه داشته باشم و میدانم ۲۳ ضربه کار را میشود تحمل کرد یا خیر؟ گذشته از این، وقتی من خودم در صحنه حضور پیدا کردم و دیدم که پدرام ضربه‌ای به شکم خود زد چگونه میتوانم بگویم فرد دیگری آن ضربه‌ها را زده است، مگر اینکه بگویم خودم ورا کشته‌ام!"

با لخره، بعد از هشت جلسه نشست و برخاست و گفت و شنود و استماع مطالب دادستان و متهم، مدعیان خصوصی و شهود و بستگان پدری و مادری مقتول، حجت الاسلام - والمسلمین ریاست دادگاه چنین اظهار داشت:

"در این ماجرا به قتل اطمینان پیدا

فیلمی بر اساس بوف کور

به نوشته‌های نشریه‌های معتبر سینمایی فرانسه، بزودی فیلم بلند "بوف کور" که بر اساس اثر بارز "مادق هدایت" نویسنده بزرگ ایرانی ساخته شده است به نمایش درمی آید. این فیلم را ژول روئیز فیلمساز صاحب نام شیلیایی، در تبعیدگاه خود - فرانسه - خلق کرده است. دوستداران واقعی و آگاهان ادبیات و سینما او را روایتگر و خالق اصیل ومو، من، شایسته و وفادار می خوانند و عاشقان مادق هدایت و هنر هفتم نیز معتقدند که "بوف کور" به روایت روئیز، اثری تکان دهنده و مهم

بدین ترتیب، در آخرین سالهای قرن بیستم، زیر سقف بلندتالار مجلل دادگاه عالی جنائی، نتیجه محاکمه این شد که مدعی خصوصی بیاید قسم بخورد و بر اساس این قسم، دادگاه را می‌داند که گوئی دنیا همان دنیای عصر قبیله نشین است و نه اینهمه کتابهای قطور حقوقی و مجموعه‌های قانون نوشته‌اند، نه اینهمه وسایل کشف جرم و اینهمه دم دستگاه هبتا مشربانی و دادگستری و پزشکی قانونی بوجود آمده است! بدیهی است حجت الاسلام ریاست دادگاه، در عین حال که مسئولیت دادوری و تشخیص صدور حکم را بر عهده مدعی خصوصی میگذارد، از وظیفه خطیر و روضه خوانی غافل نمی‌ماند و در مقام موعظه، ما روعت قرب جهنم را بخاطر مدعیان می‌آورد و میگوید: "با توجه به اظهارات عنوان شده، مقتول از استعداد خارق العاده‌ای برخوردار بوده ولی حال که تقاضای قصاص می‌کنند با بدفردی قیامت را در نظربیاورند. در آن روز قاضی محکم جوا بگیرد نیست. توجه کنید خجلت و شرمساری پس‌دادن تاوان در این جهان نامان شما را نگیرد. چنانچه تردید دارید و برایتان یقین حاصل نیست اقدام به سوگند نکنید. بدانید خداوند انتقام همه چیز را در آن جهان از شما می‌گیرد و اگر خدا نخواست بیگناهی را به مجازات برساند دادگاه نیست که با بدجو بدهد، کسانیکه سوگند می‌خورند با بدجو بگویند!"

با این موعظه، حجت الاسلام برای آن دنیای خودش هم سند بر اثبات در پرونده باقی می‌گذارد و سرنوشت پرونده را به ما در مقتول وا قوامادری اومی سپارد که یکی بعد از دیگری قسم می‌خورند و تا کید می‌کنند قتل بدست نامادری مقتول انجام گرفته است. متهمه نیز از شک ریزان از گوشه تالار فریاد میزند: "آقای رئیس! اینها آن دنیا را قبول ندارند... این آقا کمونیست است... آن آقا فراسون است!"

خواهد بود.

فیلمساز ما حجت نام آمریکا جنوبی، امروز یکی از پرچمداران "جنبش نسوزایی" خانه‌های فرهنگ "فرانسه است و کارنامه درخشان و پرباری دارد و پیش از این، خانه فرهنگ گرونوبل به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز آفرینش‌های هنری فرانسه و مطرح ساخته است و امروز نیز سرپرستی خانه فرهنگ لوهار را بر عهده دارد و فیلم "بوف کور" را در این مرکز خلق کرده است.

با نمایش فیلم بلند بوف کور ساخته یکی از کارگردانان مهم و بارز سینما، جهان یکبار دیگر با ورمی کند که ایران فقط یک خمینی دارد، و هدایت‌های بسیار! ایران، زادگاه خمینی نیست. سرزمین هدایت‌هاست!

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد